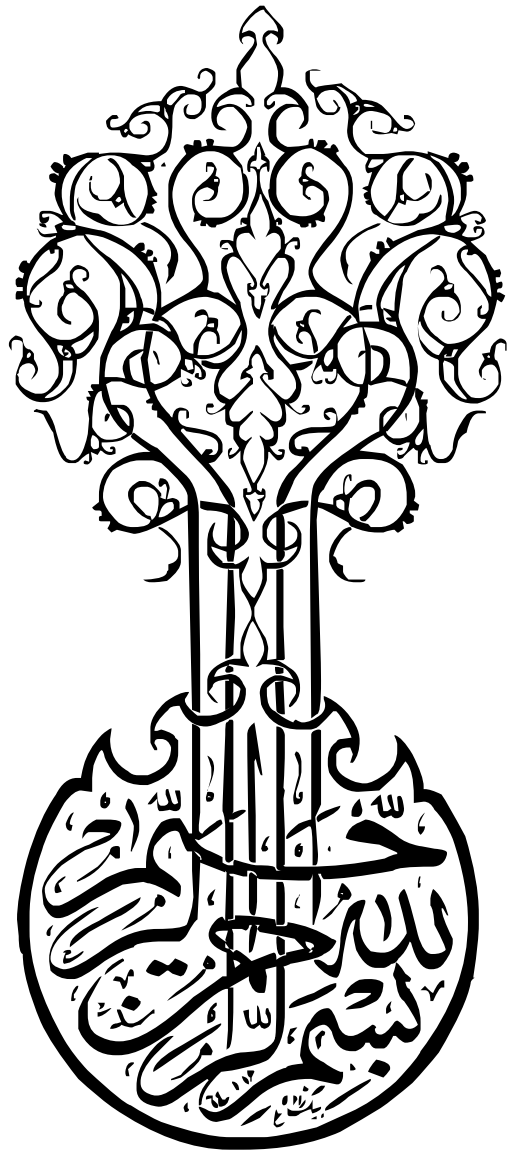


فضیلت «علی سیدالعرب»؛

از زبان عایشه

عباس دهرویه

بنیاد فرهنگی امامت



چکیده

حدیث (علی سید العرب)، یکی از اصلی ترین دلیل های مذهب شیعه برای اثبات حقانیت امیرالمؤمنین است، تا جایی که به اعتراف عالمان اهل سنت نص جلی در اثبات افضلیت ایشان است. این حدیث شریف از طریق های مختلف در کتاب های اهل تسنن وارد شده است.

تذکر این نکته ضروری است که برای استدلال به یک روایت ابتدا باید صحت آن اثبات شده و بعد به دلالت آن پرداخته شود، به همین جهت در نوشتار پیش رو این حدیث را منقول از عایشه، از کتاب *المستدرک* حاکم نیشابوری انتخاب و به بررسی و تصحیح سند آن پرداخته ایم.

در متن این نوشتار خواهید دید علاوه بر آنکه راویان این حدیث جرح قابل توجهی ندارند، بلکه حدیث به طرق متعدد نیز نقل شده است، و عالمان اهل سنت در راستای تلاش برای تضعیف حدیث از وجود شواهد، متابعات و طرق زیاد حدیث چشم پوشی کرده اند!

در بخش پایانی این مقاله نیز، با بیان اقوال عالمان سنی در صراحت حدیث در افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علت انکار، تضعیف و دروغ خواندن حدیث توسط آنان روشن شده است. تا جایی که هر عالمی از اهل سنت حدیث را صحیح دانسته، به او حمله ور شده و حتی توهین و ناسزا گفته اند.

کلید واژه ها: المستدرک، تصحیح سند، علی سید العرب، عایشه، افضلیت

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در طول مدت رسالت خویش، بارها و به بهانه های مختلف فضائل امیرالمومنین علی بن ابی طالب صلوة الله علیه را بیان کرده و گاهی با صراحت لهجه ایشان را خلیفه و جانشین پس از خود معرفی کرده اند.

گاه به بهانه خوردن پرنده بریان، گاهی به بهانه محافظت از شهر برای خروج به جنگ تبوک، گاهی ایشان را انبیاء تشبیه کرده و گاهی او را نفس خویش معرفی کرده است.

گرچه دشمنان خدا و رسولش صلی الله علیه و آله همواره در طول تاریخ سعی در کتمان این فضائل مبارک داشتند، اما برخی از این فضائل به خاطر شرایط زمانی و مکانی و یا شدت تکرار رسول خدا صلی الله علیه و آله آنقدر فراگیر و نقل شده، که دیگر کسی قدرت کتمان آن را نداشته است.

حدیث علی سید العرب از آن دسته احادیثی است که به علت تکرار فراوان آن توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای اسانید و طریق های بسیاری زیادی در کتاب های حدیثی اهل سنت شده است، تا جایی که هر آن کسی که سعی در تضعیف و بطلان آن داشته است، خود رسوا شده و دشمنی اش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام نمایان شده است.

حاکم نیشابوری در کتاب *المستدرک علی الصحیحین* ضمن نقل فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث (علی سید العرب) را از عایشه نقل کرده است که در این نوشتار به تصحیح آن خواهیم پرداخت.

علاوه بر این، در متن پیش رو خواهید دید نه تنها احدی از طرفداران سقیفه نتوانسته این حدیث را تضعیف و یا انکار کند بلکه مجبور به پذیرش این حدیث شریف و فضیلت بزرگ امیرالمومنین علیه السلام شده اند.

ضمناً با مطالعات و جستجوی صورت گرفته برای این تحقیق و تصحیح سند به صورت بررسی تک تک راویان، پیشینه ای یافت نشد.

حديث علي سيد العرب

(حدثنا أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي، ثنا محمد بن معاذ، ثنا أبو حفص عمر بن الحسن الراسبي، ثنا أبو عوانة، عن أبي بشر، عن سعيد بن جبير، عن عائشة رضي الله عنها، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أنا سيد ولد آدم، وعلي سيد العرب.

هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه، وفي إسناده عمر بن الحسن وأرجو أنه صدوق، ولولا ذلك لحكمت بصحته على شرط الشيخين، وله شاهد من حديث عروة، عن عائشة).^١

١. الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین (بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١)، ج ٣، ١٣٣.

راوی اول: أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي

نام وی أبو العباس، محمد بن أحمد بن محبوب بن فضیل المحبوبي، المروزي است، او در سال 346 هجری وفات

یافته است.^۲

اتصال سند

ذهبی در *سیر أعلام النبلاء* نام حاکم نیشابوری را در بین شاگردان وی ذکر کرده است.^۳

تعدیل های راوی

همچنین ذهبی در همان کتاب وی را اینچنین ستوده است:

(الإمام، المحدث، مفید مرو، أبو العباس محمد بن أحمد بن محبوب بن فضیل المحبوبي، المروزي، راوي جامع أبي

عيسى عنه).^۴

ابن نقطه در کتاب *التقييد لمعرفة رواة السنن والمسانيد* در ترجمه أبو العباس می نویسد:

(نقلت من خط مؤتمن بن أحمد الساجي الحافظ أنا عبد الجبار بن محمد بن عبد الله الجراحي أنا أبو العباس محمد

بن أحمد بن محبوب بن فضيل التاجر المروزي المحبوبي الشيخ الثقة الأمين أنا أبو عيسى).^۵

سمعانی نیز أبو العباس را ستوده است، ابن نقطه در اینباره می نویسد:

(أبو العباس محمد بن أحمد بن محبوب بن فضيل التاجر المروزي كان مزي مرو ومعدلها ومحدث أهلها في عصره

ومقدم أصحاب الحديث في الثروة والرئاسة وكانت الرحلة إليه في الحديث).^۶

همچنین ابن نقطه توثیق حاکم نیشابوری در مورد وی را ذکر کرده و می نویسد:

۲. شمس الدين الذهبي، *سیر أعلام النبلاء* (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵)، ج ۱۵، ۵۳۷.

۳. همان، ج ۱۵، ۵۳۷.

۴. همان، ج ۱۵، ۵۳۷.

۵. ابن نقطه، *التقييد لمعرفة رواة السنن والمسانيد* (بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸)، ۴۸.

۶. همان، ۴۸.

(وثقة الحاكم أبو عبد الله الحافظ وغيره).^۷

نتیجه جرح و تعدیل راوی

همانطور که گذشت محمد بن احمد المحبوبي از راویان کتاب سنن ترمذی و از بزرگان اهل حدیث نیشابور بوده که حاکم نیشابوری او را توثیق کرده و از او روایت نقل کرده است، بزرگانی چون ذهبی، ابن نقطه و سمعانی او را ستوده اند و جرحی نیز در مورد او وارد نشده است، بنابراین وثاقت وی قطعی می باشد.

راوی دوم: محمد بن معاذ

نام محمد بن معاذ مشترک بین چندین راوی است، لکن با توجه به طبقه وی، دو راوی متعین هستند.

اول: محمد بن معاذ بن سفیان بن المستهل.

دوم: محمد بن معاذ بن فهد ابوبکر الشعرائی.

مقبل الوداعی عالم معاصر سنی در کتاب رجال الحاكم في المستدرک، محمد بن معاذ را راوی اول تشخیص داده

و می نویسد:

(محمد بن معاذ:

قال الحاكم رحمه الله (ج 1 ص 626 ح 1674): أخبرنا أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي بمرو، ثنا محمد بن

معاذ.

ترجمه الإمام الذهبي رحمه الله في السير (ج 13 ص 536) فقال: الإمام، المحدث، المعمر والصدوق أبو بكر محمد

بن معاذ بن سفیان بن المستهل العنزي البصري، ثم الحلبي دُرّان).^۸

همچنین احمد الجابری عالم دیگر معاصر با استناد به اینکه حاکم نیشابوری در جای دیگر از کتاب المستدرک محمد

بن معاذ را با نسب الحلبي ذکر کرده وی را همان راوی اول تشخیص داده است. الجابری در کتاب مرويات فضائل

علي بن أبي طالب في المستدرک ذیل حدیث می نویسد:

۷. همان، ۴۹.

۸. مقبل بن هادي الوداعي، رجال الحاكم في المستدرک (صنعاء: مكتبة صنعاء الأثرية، ۱۴۲۵)، ج ۲، ۲۹۳.

(في هذه الطبقة جماعة باسم محمد بن معاذ، وقد نسبه الحاكم في الحديث (6578) ب: الحلبي، فإن كان هو هذا الراوي، فهو: محمد بن معاذ بن المستهل البصري، يقال له دُرَّان، ذكره ابن حبان في الثقات (9 / 153)).^٩

همچنین نرم افزار جامع خادم الحرمين الشريفين للسنة النبوية اين راوی را متعين در راوی اول - محمد بن معاذ بن سفيان بن المستهل - دانسته است.

از آن جهت که شناخت این راوی از طریق استاد و شاگردش ممکن نیست، ما نیز در اینجا به اعتماد عالمان اهل سنت ترجمه محمد بن معاذ بن سفيان را ذکر می‌کنیم.

ناگفته نماند این راوی دارای سه متابع می‌باشد و چنانچه وی راوی دوم - محمد بن معاذ بن فهد ابوبکر الشعرانی - باشد که او را تضعیف کرده اند، خدشه ای به سند حدیث وارد نخواهد شد.

نام وی أبو بکر محمد بن معاذ بن سفيان بن المستهل معروف به دُرَّان است، او در سال 294 هجری وفات یافته است.^{١٠}

اتصال سند

معاصرت بین محمد بن معاذ و شاگردش ابوالعباس المحبوبي و نقل حدیث با الفاظ سماع (حدثنا) توسط المحبوبي - که وثاقت وی ثابت شد - دلالت بر اتصال سند در این طبقه می‌کند.

تعدیل های راوی

وی از شیوخ ابو القاسم طبرانی است که در کتب معاجم خود از او روایت نقل کرده است.^{١١}

شمس الدین ذهبی در سیر أعلام النبلاء او را ستوده و می‌نویسد:

(الإمام، المحدث، المعمر، الصدوق، أبو بکر محمد بن معاذ بن سفيان بن المستهل، العنزي البصري، ثم الحلبي، دُرَّان).^{١٢}

٩. أحمد بن إبراهيم الجابري، مرويات فضائل علي بن أبي طالب في مستدرك الحاكم (الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٤٣٥)، ٤١١.

١٠. شمس الدین الذهبي، سیر أعلام النبلاء، ج ١٣، ٥٣٦.

١١. ابو طيب المنصوري، إرشاد القاصي والداني إلى تراجم شیوخ الطبراني (الإمارات: مكتبة ابن تيمية، بی تا)، ٦١٦.

١٢. شمس الدین الذهبي، سیر أعلام النبلاء، ج ١٣، ٥٣٦.

ابن حبان نام وی را در الثقات خودش ذکر کرده است.^{۱۳}

ابو طیب المنصوری نیز در کتاب *إرشاد القاصي* او را صدوق دانسته و در ترجمه وی می نویسد:

(محمد بن معاذ بن سفیان بن المستهل بن ابي جامع أبو بكر... قلت: صدوق معمر).^{۱۴}

شبهه البانی

ناصر الدین البانی که بسیار تلاش کرده است تا این روایت را تضعیف کند و در مسیر هدف خود به هر رطب و یابسی چنگ زده است. او در کتاب *سلسلة الأحاديث الضعيفة* این راوی را ابوبکر الشعرانی معرفی کرده و او را ضعیف دانسته است.

وی در پاسخ به عبد الله الغماری که سند روایت را نظیف دانسته می نویسد:

(ثم إنَّ في الإسناد علة أخرى ، لعل الغماري لم ينتبه لها ، وهي أنَّ الراوي عن الراسبي محمد بن معاذ ليس هو العنبري الثقة من شيوخ مسلم ، كما يقتضيه قول الغماري عقب تصحيح الحاكم المتقدم: قلت: إسناد الحديث نظيف ، ليس فيه كذآب ولا متهم ، وعمر بن الحسن هو الراسبي... إلخ كلامه السابق.

قلت: العنبري هذا توفي سنة (٢٢٣) ، والمحبوي - شيخ الحاكم الذي قال: ثنا محمد بن معاذ - مات سنة (٣٤٦) ، فبينهما (١٢٣) سنة ، فلم يدركه! وفي الرواة بهذا الاسم والنسبة جماعة ، وليس فيهم في هذه الطبقة التي يتمكن المحبوي من السماع منهم؛ سوى محمد بن معاذ بن فهد الشعراني أبو بكر النهاوندي؛ قال الذهبي - وتبعه العسقلاني -: وإي ، روى عن إبراهيم بن ديزيل ، بقي إلى سنة أربع وثلاثين وثلاث مئة.

قلت: فهو - إذن - آفة هذا الحديث إن سلم من شيخه الراسبي المجهول. فأين النظافة التي ادعاها الغماري لهذا الإسناد ، وفيه هذا الواهي عند الحافظين).^{۱۵}

البانی در اینجا راوی سومی را مطرح کرده به نام محمد بن معاذ العنبری که با توجه به تاریخ وفات وی اساساً مورد بحث واقع نشده است، البانی این راوی را پیش فرض گرفته و به علت عدم اتصال، او را غیر متصور دانسته و محمد بن معاذ را منحصر کرده در ابو بکر الشعرانی که ضعیف است.

۱۳. ابن حبان، *الثقات* (حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳)، ج ۹، ۱۵۳.

۱۴. ابو طیب المنصوري، *إرشاد القاصي والداني إلى تراجم شيوخ الطبراني*، ۶۱۶.

۱۵. ناصر الدین الألبانی، *سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة* (الرياض: دار المعارف، ۱۴۱۲)، ج ۱۲، ۴۰۷.

در حالی که یک راوی دیگر به نام محمد بن معاذ مشهور به دزان در این طبقه وجود دارد که با توجه به تاریخ وفات وی، سند متصل است و از جانب ذهبی و دیگران مدح شده است. - که ترجمه وی گذشت -.

متابع

سلمنا! اگر کلام البانی را بپذیریم و محمد بن معاذ را ابو بکر الشعرانی بدانیم، وی در این روایت سه متابع دارد، که البانی هیچ اشاره ای به آنها نکرده است!

محمد بن ابی سمینة و محمد بن النعمان و عثمان بن ابی شیبہ سه متابع محمد بن معاذ در نقل روایت از عمر بن الحسن الراسبی هستند که در بخش ترجمه عمر بن الحسن به طور مفصل بیان خواهد شد.

نتیجه جرح و تعدیل راوی

همانطور که گذشت دو راوی در این طبقه با نام محمد بن معاذ وجود دارد، که با شواهد بیان شده، روشن شد وی محمد بن معاذ بن سفیان است، بزرگان جرح و تعدیل متقدم و معاصر اهل تسنن، محمد بن معاذ بن سفیان را با عبارت صدوق ستوده اند، و ابن حبان او را ثقه دانسته، از آن جهت که جرحی در مورد وی وارد نشده است و ابن حبان نیز نام او را در *الثقات* خودش ذکر کرده، می توان او را ثقه در نقل روایت دانست. اگر این راوی را محمد بن معاذ بن فهد ابوبکر الشعرانی بدانیم، در نقل این روایت سه متابع دیگر وجود دارد که سبب جبران ضعف او خواهد شد.

بنابراین از سوی این راوی هیچگونه خدشه ای به حدیث وارد نخواهد شد.

راوی سوم: أبو حفص عمر بن الحسن الراسبی

نام کامل وی ابو حفص عمر بن الحسن الراسبی^{۱۶} البصری^{۱۷} است.

اتصال سند

شاگرد او محمد بن معاذ - که وثاقت وی ثابت شد - حدیث را با لفظ سماع (حدثنا) نقل کرده است و همین مطلب در اتصال سند در این طبقه کفایت می کند.

۱۶. أبو أحمد الحاكم الكرابیسی، الأسامی والکنی (القاهرة: دار الفاروق، ۱۴۳۶)، ج ۱، ۲۵۶.

۱۷. ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۲۷۱)، ج ۶، ۱۰۳.

و چنانچه محمد بن معاذ، ابوبکر الشعرائی باشد تاریخ وفات وی را سال ۳۳۴ هجری^{۱۸} ذکر کرده اند. بنابراین به علت معاصرت، اتصال سند ثابت است.

جرح و تعدیل های راوی

عالمان متقدم و معاصر سنی بسیار تلاش کرده اند تا این حدیث شریف را از طریق عمر بن الحسن الراسبی تضعیف کنند، لکن در این نوشتار ثابت خواهد شد این راوی مورد اعتماد در نقل روایت بوده، و تنها دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام و تعصب های جاهلانه سبب تضعیف این حدیث از سوی آنان شده است.

حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث، عمر بن الحسن رو ستوده و می نویسد:

(هذا حدیث صحیح الإسناد، ولم یخرّجاه، وفي إسناده عمر بن الحسن وأرجو أنه صدوق).^{۱۹}

ابن ابی حاتم نام وی را در کتاب خود بدون جرح و تعدیل ذکر کرده است، وی می نویسد:

(عمر بن الحسن الراسبی البصري روی عن القاسم بن الفضل الحدانی و ديلم بن غزوان وسكين بن عبد العزيز

روی عنه محمد بن موسى الحرشی).^{۲۰}

همچنین أبو أحمد الكرابیسی در کتاب *الأسامي والکنی* در ترجمه وی آورده است:

(أبو حفص عمر بن الحسن، الراسبي: يروي عن: أبي عوانة الوضاح الواسطي. روی عنه: أبو حفص عبید الله

بن يوسف الجبيري).^{۲۱}

ذهبی در *میزان الاعتدال* می نویسد:

(عمر بن الحسن الراسبي عن أبي عوانة. لا يكاد يعرف، وأتى بخبر باطل، متنه: على سيد العرب).^{۲۲}

ذهبی در حالی که در *میزان الاعتدال* ادعا کرده عمر بن الحسن شناخته شده نیست، ذیل حدیث، در تلخیص

المستدرک بدون هیچ دلیلی به او اتهام وضع حدیث رازده است.

۱۸. شمس الدین الذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۵، ۳۳۸.

۱۹. الحاکم النیسابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ۱۳۳.

۲۰. ابن ابی حاتم، *الجرح والتعدیل*، ج ۶، ۱۰۳.

۲۱. أبو أحمد الحاکم الكرابیسی، *الأسامي والکنی*، ج ۱، ۲۵۶.

۲۲. شمس الدین الذهبی، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال* (لبنان: دار المعرفة، ۱۳۲۸)، ج ۳، ۱۸۵.

[التعليق - من تلخيص الذهبي] [4625 - أظن أنه هو يعني عمر بن حسن الراسبي الذي وضع هذا].^{٢٣}

گرچه با این مطالب بیان شده عمر بن الحسن الراسبي در نقل روایت مورد اعتماد است، زیرا دو راوی از او روایت نقل کرده اند- پس مجهول العین نیست- و از سوی حاکم نیشابوری نیز ستوده شده است- پس مجهول الحال نیست-، از جهتی ذہبی در مورد اتهام وضع دلیلی ذکر نکرده و جرح مبهم بی اعتبار می باشد،- بنابراین جرحی نیز متوجه وی نیست- و این مطلب در بیان ذہبی بسیار واضح است که وی تنها به دلیل متن روایت، عمر بن الحسن را جرح کرده است و الا هیچ شاهی بر کذاب بودن عمر بن الحسن وجود ندارد.- در ادامه از سوی البانی به این مطلب نیز اشاره خواهد شد که تضعیف ذہبی تنها به دلیل متن روایت است.-

چنانچه احمد الغماری عالم معاصر اهل تسنن در مورد این روایت می نویسد:

(إسناد الحديث نظيف ليس فيه كذاب ولا متهم، والراسبي ذكره ابن أبي حاتم برواية محمد بن موسى الجُرشي

عنه، ولم يجرحه بشيء).^{٢٤}

در این بخش شواهد دیگری برای مورد اعتماد بودن عمر بن الحسن بیان می کنیم.

متابع

فارغ از تمام سخنان مطرح شده در مورد عمر بن الحسن لازم است بیان شود که وی در نقل این حدیث متابع دارد و حدیث متابع سبب تقویت سند حدیث می شود.

ابن عساکر در کتاب تاریخ مدینه دمشق این روایت را از دو طریق یحیی بن عبد الحمید الحمانی از ابو عوانه نقل کرده است.

(أخبرناه أسماعيل بن أبي صالح أنا محمد بن أحمد بن أبي جعفر أنا أحمد بن محمد بن إبراهيم الصديفي أنا الحسن بن محمد بن حكيم نا أبو الموجه محمد بن عمرو بن الموجه أنا يحيى يعني الحمانى أنا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبیر عن عائشة قالت:

كنت قاعدة عند النبي صلى الله عليه وسلم، إذ طلع عليّ، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: هذا سيّد العرب. فقلت: يا رسول الله أأنت سيّد العرب؟ فقال: أنا سيّد ولد آدم وهذا سيّد العرب).^{٢٥}

٢٣. الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ١٣٣.

٢٤. ناصر الدین الألبانی، سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه، ج ٣، ٣٥.

٢٥. ابو القاسم ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق (بیروت: دار الفکر، ١٤١٥)، ج ٤٢، ٣٠٤-٣٠٥.

البانی در کتاب *سلسلة الأحاديث الضعيفة* در مورد این متابع می نویسد:
(قلت: وذلك لأنه - عمر بن الحسن - مجهول؛ فقد أوردته في *الميزان*، وقال: لا يكاد يعرف، وأتى بخبر باطل متنه:
علي سيد العرب .

لكن تابعه يحيى بن عبد الحميد الحماني: أخبرنا أبو عوانة به. أخرجه ابن عساكر (١٢ / ١٣٨ / ١ - ٢) من طريقين عنه.

لكن الحماني؛ إتهمه أحمد وغيره بسرقة الحديث! مع كونه شيعياً بغيضاً، كما قال الإمام الذهبي).^{٢٦}
ما در جای دیگر به طور مفصل یحیی بن عبد الحمید را مورد بررسی قرار داده ایم، که به طور اجمالی آن را بیان می کنیم:

یحیی بن عبد الحمید از مؤلفان و محدثان مشهور اهل سنت در شهر سامرا بوده است^{٢٧} که توسط بزرگانی چون ذهبی^{٢٨} و یحیی بن معین^{٢٩} و دیگران به طور صریح و مطلق توثیق شده است، که البانی طبق عادت خود در کتمان حقایق، هیچ اشاره ای به توثیقات و تعدیل های وی نکرده است!

بغوی عالم بزرگ اهل سنت در مورد او می گوید: اولین کسی که از محدثین در سامرا از دنیا رفت و من به او اعتماد کرده و از او حدیث می نویسم یحیی بن عبد الحمید است.^{٣٠}

ابو حاتم رازی که در بین اهل سنت معروف است به سخت گیری در تعدیل راویان^{٣١}، به یحیی بن عبد الحمید اعتماد کرده و از او روایت نقل می کرده است. فرزندش در کتاب *الجرح والتعديل* می گوید: (یحیی الحماني وكان أبي يروي عنه).^{٣٢}

٢٦ ناصر الدين الألباني، *سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة*، ج ١٠، ٥١٣.

٢٧ جمال الدين المزي، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال* (بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠)، ج ٣١، ٤٣٣.

٢٨ شمس الدين الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، ج ١٠، ٥٢٦-٥٢٧.

٢٩ جمال الدين المزي، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، ج ١٦، ٤٥٤.

٣٠. همان، ج ٣١، ٤٣٤.

٣١. فابو حاتم يقول مثل هذا في كثير من رجال الصحيحين وذلك أن شرطه في التعديل صعب. ابن تيمية، *مجموع الفتاوى* (المدينة:

مجمع الملك فهد، ١٤١٦)، ج ٢٤، ٣٥٠.

٣٢. ابن أبي حاتم، *الجرح والتعديل*، ج ٩، ١٦٨.

ذهبی در سیر أعلام النبلاء در ترجمه یحیی الحمانی می نویسد: ابو حاتم رازی او را از محدثین معرفی کرده است.
(وذكر أبو حاتم نحو عشرة آلاف، ثم قال: كان أحد المحدثين).^{۳۳}

و در ادامه قول ابن عدی را در مدح یحیی بن عبد الحمید ذکر کرده که گفته است: من احادیث منکر در کتاب
هایش ندیده ام و مشکلی در او نیست.

(قال ابن عدی: ولم أر فی مسنده وأحادیثه أحادیث مناکیر؛ وأرجو أنه لا بأس به).^{۳۴}

تنها کسی که این جرح را به او نسبت داده است احمد بن حنبل است. چنانچه ذهبی در اینباره می نویسد:
(قلت: وقد تواتر توثيقه عن یحیی بن معین، كما قد تواتر تجريحه عن الإمام أحمد).^{۳۵}

یعقوب بن سفیان نیز به رای احمد بن حنبل در مورد یحیی اشاره کرده است:

(وقال یعقوب بن سفیان: وأما الحمانی فإن أحمد بن حنبل سيء الرأي فيه، وأبو عبد الله متحر في مذهبه، مذهبه
أحمد من مذهب غيره).^{۳۶}

ما در ترجمه وی در تصحیح سند حدیثی دیگر، به طور مفصل پنج پاسخ به جرح احمد بن حنبل داده ایم.
در یکی از پاسخ ها آمده است:

باید بیان داشت که از خود احمد بن حنبل توثیقاتی نیز نقل شده است. ابن حجر عسقلانی می گوید: احمد بن حنبل با
لفظ صریح ثقة، یحیی را توثیق کرده است.

(یحیی بن عبد الحمید بن عبد الرحمن بن میمون بشمین بفتح الموحدة وسكون المعجمة الحمانی بكسر المهملة
وتشديد الميم الحافظ أبو زكريا الكوفي عن أبيه وعبد الرحمن الغسيل وعنه أبو حاتم وموسى بن هارون صاحب المسند
وثقه أحمد).^{۳۷}

۳۳. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ۵۳۵.

۳۴. همان، ج ۱۰، ۵۳۷.

۳۵. همان، ج ۱۰، ۵۳۷.

۳۶. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۲)، ج ۱۴، ۱۷۴.

۳۷. ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان (بیروت: دار البشائر الإسلامیة، بی تا)، ج ۷، ۴۳۴.

در نقل های مختلف آمده است وقتی از احمد بن حنبل در مورد یحیی سوال می کردند سکوت می کرد و چیزی نمی گفت و او را جرح نمی کرد.

(وسئل أحمد بن محمد بن حنبل عن یحیی الحماي فسکت عنه فلم یقل شیئاً).^{۳۸}

و حتی ابن ابی حاتم نقل کرده است که وقتی نامه یحیی بن عبد الحمید به احمد بن حنبل رسید به پیک نامه گفت: به یحیی سلام مرا برسان که ابن معین در مورد او نیکو گفتار بود.

(نا عبد الرحمن : سمعت أبي یقول : کتب معي یحیی الحماي إلى أحمد بن حنبل فقرأ أحمد کتابه ، وسألته أن یکتب

جوابه فأبی ، وقال : أقرئه السلام . وكان یحیی بن معین یحسن القول فی یحیی الحماي).^{۳۹}

بنابراین نه تنها جرح احمد بن حنبل ثابت نمی باشد، بلکه حتی در مورد یحیی توثیق نیز از او نقل شده است و شاید به همین جهت است ائمه جرح و تعدیل به نظر او التفاتی نکردند و بزرگانی همچون ذهبی و یحیی بن معین، او را به صراحت توثیق کرده و عالمان بزرگی چون ابن عدی و ابو حاتم به او اعتماد کرده و از او روایت نقل کرده اند.

بنابراین هیچگونه خدشه ای به یحیی بن عبد الحمید در مقام اعتبار و متابعت بودن برای عمر بن الحسن وارد نمی باشد، بلکه ثقه و مورد اعتماد است و سبب رفع اتهام از عمر بن الحسن خواهد بود.

مجهول الحال

مقصود البانی از مجهول- که در متن بالا گذشت- دو وجه دارد، یا عمر بن الحسن را مجهول العین و یا مجهول الحال دانسته است، و در هر دو فرض، این کلام وی یک ادعای بی اساس است.

در تعریف مجهول العین آمده است: (هو الراوي الذي ذکر اسمه، و عرفت ذاته، لکنه کان مقلاً فی الحدیث، فلا یكثر الأخذ عنه، فلم یرو عنه إلا راو واحد).^{۴۰}

همانطور که در قبل بیان شد بیش از یک راوی از عمر بن الحسن نقل روایت کرده است، بنابراین وی مجهول العین نمی باشد.

۳۸. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۶، ۲۵۱.

۳۹. ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل، ج ۹، ۱۶۸.

۴۰. عبد الکریم بن عبدالله الخضیر، الحدیث الضعیف و حکم الاحتجاج به (الریاض: دار المسلم، ۱۴۱۷)، ۱۷۱.

و همچنین در تعریف مجهول الحال آورده اند: (هو من عرفت عينه برواية اثنين عنه، ولم يوثق، فلا يعرف بعدالة، ولا بضدها).^{۴۱}

همانطور که بیان شد علاوه بر آنکه بیش از یک راوی از عمر بن الحسن نقل روایت کرده اند، حاکم نیشابوری وی را صدوق دانسته است، بنابراین نسبت مجهول الحال نیز برای این راوی ادعای واهی و بی اساس است. در این بخش برای اطمینان بیشتر به این راوی و پاسخ به ادعای بی اساس بزرگان اهل تسنن مبنی بر ضعف و غیر قابل اعتماد بودن عمر بن الحسن، راویانی که از او روایت نقل کرده اند را مورد بررسی قرار خواهیم داد. طبق مبنای بسیاری از بزرگان اهل تسنن حتی اگر راوی مجهول باشد، بر اساس راویانی که از او روایت نقل کرده اند، تعدیل وی اثبات خواهد شد.

دارقطنی قائل است: اگر دو راوی ثقه از شخص مجهول روایت نقل کنند، سبب رفع جهالت و ثابت شدن عدالت راوی خواهد شد. سخاوی در فتح المغیث در اینباره می نویسد:

(وعبارة الدارقطني: من روی عنه ثقتان فقد ارتفعت جهالته، وثبتت عدالته).^{۴۲}

همچنین ابن قیم جوزیه در زاد المعاد ذیل روایتی چنین می نویسد:

(ورواية العدل عن غيره تعديل له ما لم يعلم فيه جرح).^{۴۳}

و نیز در جای دیگری می نویسد:

(إن مجرد رواية العدل عن غيره تعديل له، وإن لم يصرح بالتعديل).^{۴۴}

ذهبی نیز به همین مطلب درباره أبو العباس العذری اشاره و احتجاج نموده است؛ آنگاه که می نویسد:

(وفيهما توفي أبو العباس العذري، أحمد بن عمر بن أنس بن دهاث الأندلسي الدلائي - ودلاية من عمل

المريّة - كان حافظاً محدثاً متقناً... ومن جلالته، أن إمامي الأندلس: ابن عبد البرّ، وابن حزم، رويَا عنه).^{۴۵}

۴۱. عبدالکریم بن عبدالله الخضیر، الحديث الضعیف و حکم الاحتجاج به (الریاض: دار المسلم، ۱۴۱۷)، ۱۷۴.

۴۲. شمس الدین السخاوی، فتح المغیث (مصر: مکتبة السنة، ۱۴۲۴)، ج ۲، ۵۴.

۴۳. محمد بن ابی بکر شمس الدین ابن قیم الجوزیه، زاد المعاد فی هدی خیر العباد (بیروت - کویت: مؤسسه الرسالة - مکتبة المنار

الإسلامیة، ۱۴۱۵)، ج ۵، ۱۶۴.

۴۴. همان، ج ۵، ۴۰۸.

۴۵. شمس الدین الذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۲، ۳۳۸.

طبق این معنا نیز صرف روایت کردن راویان مورد اعتماد از عمر بن الحسن، تعدیل وی به شمار می‌رود.
تقی‌الدین السبکی در مورد موسی بن هلال می‌نویسد: اگر او را مجهول الوصف - مجهول الحال - باشد، روایت شخصی مانند احمد بن حنبل سبب بالا رفتن شأن او - پذیرش روایاتش - است.
(وقال تقی‌الدین السبکی فی شفاء السقام فی زیارة خیر الانام: ... وإن اراد جهالة الوصف فروایة احمد عنه ترتفع من شأنه).^{۴۶}

در واقع سبکی حتی بر فرض مجهول دانستن موسی بن هلال، به این دلیل که احمد بن حنبل از او روایت نقل کرده است، او را مجهول الحال ندانسته و این را سبب جلالت شأن راوی دانسته است.
بنابراین در اینجا به ذکر راویانی که از عمر بن الحسن روایت کرده می‌پردازیم، و ثابت خواهد شد که قریب به اتفاق آنها ثقة هستند.

راویان از عمر بن الحسن الراسبی

محمد بن معاذ

اگر به قول عالمان سنی اعتماد کنیم و محمد بن معاذ را راوی اول - محمد بن معاذ بن سفیان معروف به دُرّان - بدانیم، وثاقت وی ثابت شد و او همان است که این حدیث شریف را از عمر بن الحسن نقل کرده است.

عثمان بن ابی شیبۀ

ابن عساکر در تاریخ دمشق همین روایت را از طریق عثمان بن ابی شیبۀ از عمر الحسن نقل کرده است.
(أخبرنا أبو العز بن کادش قال نا أبو محمد الجوهري إملاء أنا أبو علي محمد بن أحمد بن يحيى العطشي نا محمد بن صالح بن ذريح نا عثمان بن أبي شيبه نا عمر بن الحسن الراسبي نا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة قالت:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب).^{۴۷}

عثمان بن ابی شیبۀ از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است که قریب به ۲۰۰ روایت از او در این دو کتاب نقل شده است .

۴۶. أبو الحسنات اللكنوي، الرفع والتكميل في الجرح والتعديل (حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۷)، ۲۵۱-۵۲.

۴۷. أبو القاسم ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ۳۰۵.

گرچه این راوی با الفاظ مختلف مدح و توثیق شده است لکن در وثاقت وی به همین مقدار-اعتماد شیخین به او در صحیحین- اکتفا می‌کنیم.

عبید الله بن یوسف الجبیری

همانطور که گذشت، أبو أحمد الکراییسی در کتاب *الأسامی والکنی* عبید الله بن یوسف را در بین شاگردان عمر بن الحسن ذکر کرده است.^{۴۸}

ابن حجر عسقلانی، عبید الله بن یوسف را ستوده است، وی در *تقریب التهذیب* می‌نویسد:
(عبید الله بن یوسف الجبیری بالجیم والموحدة مصغر أبو حفص البصري صدوق من الحادية عشرة مات في حدود الخمسين ق).^{۴۹}

ذهبی در *تاریخ الإسلام* وی را ثقة دانسته و می‌نویسد:

(عبید الله بن یوسف، أبو حفص الجبیری البصري... وكان ثقة، صاحب حديث).^{۵۰}

ابن حبان نیز نام او را در *الثقات* ذکر کرده است.^{۵۱}

محمد بن أبی سمینة

در کتاب *تاریخ بغداد وذیوله* حدیث مذکور از طریق محمد بن أبی سمینة از عمر بن الحسن نقل شده است، خطیب بغدادی می‌نویسد:

(أنبأنا أحمد بن طارق ونقلته من خطه أنبأ أبو البركات عمر بن عبد الله بن محمد ابن الحسن بن الطويلة بقراءتي عليه أنبأ الشريف أبو العز محمد بن المختار بن المؤيد بالله الهاشمي حدثنا أبو الحسن علي بن محمد بن الحسن الحربي إملاء حدثنا عمر بن محمد الزيات حدثنا محمد بن صالح بن ذريح حدثنا محمد بن أبی سمینة حدثنا عمر بن الحسن الراسبي حدثنا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة رضي الله عنها قالت:
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا سيّد ولد آدم وعلي سيّد العرب).^{۵۲}

۴۸. أبو أحمد الحاكم الکراییسی، *الأسامی والکنی*، ج ۱، ۲۵۶.

۴۹. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب* (سوریا: دار الرشید، ۱۴۰۶)، ۳۷۵.

۵۰. شمس الدین الذهبی، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام* (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۴)، ج ۲، ۱۲۰.

۵۱. ابن حبان، *الثقات*، ج ۸، ۴۲۸.

۵۲. الخطیب البغدادی، *تاریخ بغداد وذیوله* (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷)، ج ۲۰، ۶۰.

ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب او را صدوق دانسته است:

(محمد بن یحیی بن ابی سمینة بفتح المهملة وقبل الهاء نون البغدادي أبو جعفر التمار صدوق من العاشرة مات سنة

تسع وثلاثين د).^{۵۳}

ذهبی در الکاشف او را توثیق کرده است:

(محمد بن یحیی بن ابی سمینة أبو جعفر التمار عن جریر وعباد بن العوام وعنه أبو داود وأبو يعلى والبغوي ثقة

مات 239 د).^{۵۴}

ابن حبان نام او را در الثقات خودش ذکر کرده است.^{۵۵}

این راوی در نقل روایت ثقه و مورد اعتماد است، و علت اینکه ابن حجر در تقریب التهذیب او را صدوق

خوانده، جرح مقیدی است که در تهذیب التهذیب به آن اشاره کرده و می نویسد:

(محمد بن یحیی بن ابی سمینة... قلت أخطأ في إسناد حديث روى عن سعيد بن عامر عن شعبة عن الأعمش عن

أبي صالح عن أبي هريرة).^{۵۶}

به همین جهت بشار عواد معروف و شعيب الأرنؤوط در کتاب تحریر تقریب التهذیب نظر ابن حجر را نپذیرفته

و او را ثقه دانسته اند، در این کتاب آمده است:

(محمد بن یحیی بن ابی سمینة، بفتح المهملة وقبل الهاء نون، البغدادي، أبو جعفر التمار: صدوق، من العاشرة،

مات سنة تسع وثلاثين. د.

بل: ثقة، فقد روى عنه أبو داود - وهو لا يروي إلا عن ثقة -، وأبو حاتم الرازي، وقال: صدوق - وهو اللفظ

الذي يستعمله لشيخه الثقات -، وأثنى عليه أحمد، ووثقه أحمد بن الحسين بن إسحاق الصوفي، وذكره ابن حبان في

الثقات).^{۵۷}

۵۳. ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، ۵۱۲.

۵۴. شمس الدین الذهبی، الکاشف فی معرفة من له رواية في الكتب الستة (جدة: دار القبلة للثقافة الإسلامية، ۱۴۱۳)، ج ۲،

۵۵. ابن حبان، الثقات، ج ۹، ۸۶.

۵۶. ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب (الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶)، ج ۹، ۵۱۰-۵۱۱.

۵۷. بشار عواد معروف - شعيب الأرنؤوط، تحریر تقریب التهذیب (لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷)، ج ۳، ۳۳۲.

أبو زيد عمر بن شبة بن عبيدة

ابن عساكر در تاريخ دمشق روايتی را از طريق عمر بن شبة از عمر بن الحسن الراسبي نقل کرده است:
(أخبرنا أبو القاسم هبة الله بن أحمد بن عمر أن أبو إسحاق إبراهيم بن عمر الرملي أن أبو عمر بن حيوية نا أبو القاسم علي بن موسى الأنباري الكاتب نا أبو زيد عمر بن شبة بن عبيدة حدثني عمر بن الحسن الراسبي حدثني ديلم بن غزوان عن وهب بن أبي ذبي الهنائي عن أبي حرب بن أبي الأسود الديلي عن ابن عباس قال: بينا أنا مع عمر بن الخطاب في بعض طرق المدينة يده في يدي إذ قال لي...)^{٥٨}.

ابن حجر عسقلاني در تقريب التهذيب عمر بن شبة را صدوق دانسته است، وى مى نويسد:
(عمر بن شبة بفتح المعجمة وتشديد الموحدة ابن عبيدة بن زيد النميري بالنون مصغر أبو زيد بن أبي معاذ البصري نزيل بغداد صدوق له تصانيف من كبار الحادية عشرة مات سنة اثنتين وستين وقد جاوز التسعين ق).^{٥٩}
ذهبي در الكاشف او را توثيق کرده و مى نويسد:

(عمر بن شبة أبو زيد النميري ذو التصانيف عن القطان وعبد الوهاب الثقفي وعنه بن ماجه وابن أبي حاتم وابن مخلد ثقة مات ٢٦٢ عاش تسعا وثمانين سنة ق).^{٦٠}

ابن حبان نیز نام او را در الثقات ذکر کرده و مى نويسد:
(عمر بن شبة بن عبيدة ... مستقيم الحديث وكان صاحب أدب وشعر وأخبار ومعرفة بتاريخ الناس).^{٦١}
عمر بن شبة نیز مانند ابن ابى سمينه ثقه و مورد اعتماد است و ابن حجر تنها به علت خطا در يك سند او را صدوق دانسته است، و جرح مقيد تنها در مورد قيد خودش معتبر است.

ابن حجر در ترجمه عمر بن شبة مى نويسد:
(قلت: كذلك أخرجه البخاري عن محمد بن كثير عن الثوري عن المغيرة والإسناد الأول خطأ).^{٦٢}

٥٨. ابو القاسم ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ٣٤٩.

٥٩. ابن حجر العسقلاني، تقريب التهذيب، ٤١٣.

٦٠. شمس الدين الذهبي، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ٢، ٦٣.

٦١. ابن حبان، الثقات، ج ٨، ٤٤٦.

٦٢. ابن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ٧، ٤٦١.

به همین جهت بشار عواد معروف و شعيب الأرئوط در کتاب *تحریر تقریب التهذیب* مانند ابن ابی سمنه نظر ابن حجر را نپذیرفته و او را ثقة دانسته اند، در این کتاب آمده است:

(عمر بن شبة، بفتح المعجمة وتشديد الموحدة، ابن عبيدة بن زيد النميري، بالنون، مصغر، أبو زيد بن أبي معاذ البصري، نزيل بغداد: صدوق له تصانيف، من كبار الحادية عشرة، مات سنة اثنتين وستين، وقد جاوز التسعين. ق. بل: ثقة، وثقه الدارقطني، والخطيب، وابن حبان، وقال: مستقيم الحديث، وقال ابن أبي حاتم: كتبت عنه مع أبي، وهو صدوق. وقال يعقوب بن سفيان: لا بأس به. ولا نعلم فيه جرحاً).^{۶۳}

محمد بن موسى الحرشي

ابن ابی حاتم در کتاب *الجرح والتعديل* محمد بن موسی را در بین شاگردان عمر بن الحسن الراسبي ذکر کرده است:

(عمر بن الحسن الراسبي البصري روى عن القاسم بن الفضل الحداني وديلم بن غزوان وسكين بن عبد العزيز روى عنه محمد بن موسى الحرشي).^{۶۴}

این نام، مشترک بین دو راوی است.

راوی اول: أبو جعفر محمد بن موسى الحرشي متوفای ۲۶۱ هجری.

ابن حجر در *تقریب التهذیب* به صراحت او را توثیق کرده و می نویسد:

(محمد بن موسى الحرشي كالماضي أبو جعفر لقبه شاباص بمعجمة وموحدة خفيفة وآخره مهملة ثقة حافظ من الثانية عشرة تمييز).^{۶۵}

ذهبی نیز در *تاریخ الإسلام* در توثیق وی می نویسد: (محمد بن موسی أبو جعفر الحرشي الحافظ... وهو ثقة).^{۶۶}

خطیب بغدادی نیز در ترجمه وی در *تاریخ بغداد* آورده است: (محمد بن موسی أبو جعفر الحرشي... وكان ثقة

حافظاً).^{۶۷}

۶۳. بشار عواد معروف - شعيب الأرئوط، *تحریر تقریب التهذیب*، ج ۳، ۷۵.

۶۴. ابن ابی حاتم، *الجرح والتعديل*، ج ۶، ۱۰۳.

۶۵. ابن حجر العسقلاني، *تقریب التهذیب*، ۵۰۹.

۶۶. شمس الدين الذهبي، *تاریخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ۶، ۴۲۵.

۶۷. الخطيب البغدادي، *تاریخ بغداد*، ج ۴، ۳۹۲.

راوی دوم: أبو عبدالله محمد بن موسى الحرشي متوفای 248 هجری.^{۶۸}

ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب در ترجمه وی می نویسد:

(محمد بن موسى بن نفيح الحرشي بفتح المهملة والراء ثم شين معجمة لين من العاشرة مات سنة ثمان وأربعين ت

س).^{۶۹}

عبارت لین الحدیث از عبارت های خاص ابن حجر عسقلانی است، علاءالدین مغلطای در کتاب *إكمال تهذیب*

الکمال از مقدمه تقریب التهذیب در معنای این اصطلاح از ابن حجر می نویسد:

(السادسة: من ليس له من الحديث إلا القليل، ولم يثبت فيه ما يُترك حديثه من أجله، وإليه الإشارة بلفظ: مقبول،

حيث يتابع، وإلا فليّن الحديث).^{۷۰}

ذهبی در *الكاشف* او را ستوده و می نویسد: تنها ابو داود او را جرح کرده است.

(محمد بن موسى الحرشي البصري عن حماد بن زيد وسهيل بن أبي حزم وعنه الترمذي والنسائي وابن صاعد

صويلح وهاه أبو داود وقواه غيره توفي ۲۴۸ ت س).^{۷۱}

ابن حبان در *الثقات* نام وی را ذکر کرده است.^{۷۲}

ابو حاتم رازی او با عبارت شیخ ستوده است، در کتاب *الجرح و التعديل* آمده است:

(محمد بن موسى بن نفيح الحرشي بصري روى عن حماد بن زيد وأبي عوانة كتب عنه أبي وروى عنه. نا عبد

الرحمن قال سئل أبي عنه فقال: شيخ).^{۷۳}

در مقدمه کتاب *الجرح و التعديل* آمده است این عبارت از ابو حاتم برای آن راوی است که احادیثش فقط از

جهت اعتبار مقبول است. (وإذا قيل شيخ فهو بالمنزلة الثالثة يكتب حديثه وينظر فيه).^{۷۴}

۶۸. جمال الدين المزي، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۶، ۵۳۰.

۶۹. ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، ۵۰۹.

۷۰. علاء الدين مغلطاي، إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال (القاهرة: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ۱۴۲۲)، ج ۱، ۷۳.

۷۱. شمس الدين الذهبي، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ۲۲۵.

۷۲. ابن حبان، الثقات، ج ۹، ۱۰۸.

۷۳. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۸، ۸۴.

۷۴. همان، ج ۲، ۳۷.

نتیجه

همانطور که گذشت تمام راویانی که از عمر بن الحسن روایت کرده اند ثقه و مورد اعتماد و یا دست کم صدوق هستند، چه طور ممکن است چنین راویانی که مورد اعتماد بزرگان اهل تسنن هستند از یک راوی کذاب و یا مجهول الحال روایت نقل کنند.

بنابراین از مطالب گذشته اطمینان حاصل می‌شود که عمر بن الحسن الراسبی مورد اعتماد در نقل حدیث است، و تنها به جهت متن روایت که از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام است او را تضعیف کرده اند.

نتیجه جرح و تعدیل راوی

کتب تراجم تنها به ذکر نام و ذکر اساتید و شاگردان عمر بن الحسن الراسبی اکتفا کرده اند و تنها حاکم نیشابوری او را صدوق دانسته است. این مسئله سبب شده است تا طرفداران سقیفه و مبغضین امیرالمؤمنین علیه السلام این راوی را دستاویزی برای تضعیف این حدیث شریف قرار دهند.

لکن طبق بررسی های انجام شده روشن شد، علاوه بر آنکه عمر بن الحسن در این روایت دارای متابع است، تمام راویانی که از او روایت نقل کرده اند ثقه و مورد اعتماد هستند، و همین مسئله سبب تعدیل وی خواهد بود که بزرگان سنی از آن چشم پوشی کرده و اصرار بر ضعیف و یا کذاب بودن! عمر بن الحسن دارند.

بنابراین بر خلاف تلاش های نافرجام عالمان اهل سنت عمر بن الحسن مورد اعتماد در نقل روایت است و به علت وجود متابع اطمینان ما به صحت حدیث دوچندان خواهد شد.

تذکر این نکته نیز ضروری است این روایت علاوه بر عایشه، به طرق مختلف از ۶ نفر صحابه دیگر در کتب حدیثی بیان شده است که به طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شواهد

صحابه ناقل حدیث:

1. امیرالمؤمنین علیه السلام
2. امام حسن علیه السلام
3. امام حسین علیه السلام
4. جابر بن عبد الله

۵. عبد الله بن عباس

۶. أنس بن مالك

۷. ابو سعيد خدری

۸. عایشه

امیر المؤمنین علیه السلام

ابن مغزلی در مناقب در روایتی مفصل این عبارت را از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است:

(أخبرنا أبو طاهر محمد بن علي بن محمد البيهقي البغدادي، أخبرنا أبو أحمد عبيد الله بن محمد بن أحمد بن أبي مسلم الفرضي، حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد المعروف بابن عقدة الحافظ، حدثنا جعفر بن محمد بن سعيد الأحمسي، حدثنا نصر - وهو ابن مزاحم -، حدثنا الحكم بن مسكين، حدثنا أبو الجارود وابن طارق عن عامر بن واثلة، وأبو ساسان وأبو حمزة عن أبي إسحاق السبيعي عن عامر بن واثلة قال:

كنت مع علي عليه السلام في البيت يوم الشورى فسمعت علياً يقول له: لأحتجنّ عليكم بما لا يستطيع عربكم ولا عجمكم يغير ذلك... ثم قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنت سيد العرب غيري؟ قالوا: اللهم لا).^{۷۵}

امام حسن علیه السلام

ابو القاسم طبرانی در کتاب معجم الكبير روایت را از طریق امام حسن علیه السلام نقل کرده است:

(حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة، ثنا إبراهيم بن إسحاق الصيني، ثنا قيس بن الربيع، عن ليث، عن أبي ليلى، عن الحسن بن علي رضي الله عنه قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أنس انطلق فادع لي سيد العرب - يعني علياً - فقالت عائشة رضي الله عنها: أأنت سيد العرب؟ قال: أنا سيد ولد آدم، وعلي سيد العرب. فلما جاء علي رضي الله عنه أرسل رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الأنصار فأتوه، فقال لهم: يا معشر الأنصار، ألا أدلكم على ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعده؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: هذا عليٌّ فأحبوه بحبي، وكرموا لكرامتي، فإن جبريل صلى الله عليه وسلم أمرني بالذي قلت لكم عن الله عز وجل).^{۷۶}

۷۵. ابن المغزلی، مناقب أمير المؤمنین (صنعاء: دار الآثار، ۱۴۲۴)، ۱۷۰-۱۷۴.

۷۶. الطبرانی، المعجم الكبير (القاهرة: مكتبة ابن تيمية، بی تا)، ج ۳، ۸۸.

أبو نعیم اصفهانی نیز در کتاب *حلیة الأولیاء* روایت را به سند خود از امام مجتبی علیه السلام نقل کرده است.^{۷۷}

امام حسین علیه السلام

همچنین أبو نعیم در همان کتاب، روایت را از سیدالشهدا علیه السلام نیز نقل کرده است:

(حدثنا عبد الوهاب بن العباس الهاشمي ثنا أحمد بن الحسين الصوفي ثنا محمد بن خلف بن عبد العزيز المقرئ ثنا

حسين الأشقر ثنا قيس بن الربيع عن زبيد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن الحسين بن علي قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يا أنس إنَّ علياً سيد العرب فقالت عائشة رضي الله تعالى عنها: أأنت سيد

العرب؟ قال: أنا سيّد ولد آدم وعليّ سيّد العرب).^{۷۸}

جابر بن عبد الله

ابن الجزرى در کتاب *مناقب الأسد الغالب علي بن أبي طالب* روایت را از طریق جابر بن عبد الله نقل کرده

است.

(حدثناه أبو عبد الله محمد بن أحمد بن موسى القاضي الخازن من أصل كتابه ثنا إبراهيم بن مالك الزعفراني ثنا

سهل بن عثمان العسكري ثنا المسيب بن شريك ثنا عمر بن موسى الوجيهي عن أبي الزبير عن جابر قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ادعوا لي سيد العرب. فقالت عائشة: أأنت سيد العرب يا رسول الله؟ قال:

أنا سيد ولد آدم وعليّ سيد العرب).^{۷۹}

همچنین حاکم نیشابوری در *المستدرک* روایت جابر بن عبد الله را به همین سند به عنوان شاهد اشاره کرده و

می نویسد:

(وله شاهد آخر من حديث جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ادعوا لي سيد العرب

فقالت عائشة رضي الله عنها: أأنت سيد العرب يا رسول الله؟ فقال: أنا سيد ولد آدم، وعليّ سيد العرب).^{۸۰}

۷۷. أبو نعیم الأصبهاني، *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء* (مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۹۴)، ج ۱، ۶۳.

۷۸. همان، ج ۱، ۶۳.

۷۹. ابن الجزري، *مناقب الأسد الغالب مُمزق الكتائب ومُظهر العجائب ليث بن غالب أمير المؤمنين أبي الحسن علي بن أبي طالب*

رضي الله عنه (القاهرة: مكتبة القرآن، ۱۹۹۴)، ۲۳.

۸۰. الحاکم النيسابوري، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ۱۴۳.

گرچه روایت در نسخه چاپ شده بدون سند نقل شده، لکن أحمد الجابري در کتاب *مرويات فضائل علي بن أبي طالب في المستدرک* روایت را به سند مذکور از نسخه خطی نقل کرده و می‌نویسد:

(هذا الحديث أورده الحاكم شاهداً لحديث أم المؤمنين عائشة، الذي سيأتي في مسندها برقم (٤٦٢٦)، وقد ورد هذا الحديث في المطبوع من *المستدرک* بلا إسناد، لکنه جاء مسنداً في مخطوط *المستدرک*).^{٨١}

عبد الله بن عباس

ابن الجوزي در کتاب *العلل المتناهية* روایت را از طریق ابن عباس نقل کرده است.
(أبناؤنا الحريري قال أنبأنا العشاري قال نا الدارقطني قال نا أبو الأسود عبید الله بن موسى القاضي قال حدثنا عبد الله بن محمد بن يزيد الحنفي قال نا عبدان قال نا خارجة بن مصعب عن ابن جريح عن عطاء عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا سيد ولد آدم ولا فخر وعلي سيد العرب).^{٨٢}

أنس بن مالك

طبرانی در کتاب *المعجم الأوسط* روایت را از طریق أنس بن مالك نقل کرده است:
(حدثنا أحمد قال: نا عبید الله بن يوسف الجبيري قال: نا عمر بن عبد العزيز الذراع قال: نا خاقان بن عبد الله بن أهتم قال: نا حميد الطويل، عن أنس بن مالك، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من سيد العرب؟ قالوا: أنت يا رسول الله. قال: أنا سيد ولد آدم، وعلي سيد العرب).^{٨٣}

أبو سعيد خدری

أبو نعيم اصفهانی در کتاب *تاريخ أصبهان* روایت را از طریق أبو سعيد الخدری بیان کرده است:
(حدثنا أبي، ثنا محمد بن أحمد بن يزيد، ثنا الخليل بن محمد العجلي، ثنا أبو بكر الواسطي، ثنا عبید بن العوام، عن فطر، عن عطية العوفي، عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رجل: يا رسول الله، أنت سيد العرب؟ قال: لا، أنا سيد ولد آدم، وعلي سيد العرب، وإنه لأول من ينفض الغبار عن رأسه يوم القيامة، فبکی علي).^{٨٤}

٨١. أحمد بن إبراهيم الجابري، *مرويات فضائل علي بن أبي طالب في مستدرک الحاكم*، ١٩٣.

٨٢. ابن الجوزي، *العلل المتناهية في الأحاديث الواهية* (فيصل آباد: إدارة العلوم الأثرية، ١٤٠٢)، ج ١، ٢١٢.

٨٣. الطبراني، *المعجم الأوسط* (القاهرة: دار الحرمين، ١٤١٥)، ج ٢، ١٢٧.

٨٤. أبو نعيم اصفهاني، *تاريخ أصبهان* (بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠)، ج ١، ٣٦٢.

ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق به سند خود، روایت را از أبو سعید الخدری نقل کرده است.^{۸۵}

عایشه

این روایت از عایشه ۴ طریق دارد.

1. سعید بن جبیر
2. عروة بن زبیر
3. عبدالرحمن بن أبزی
4. سلمة بن كهیل

سعید بن جبیر

و از طریق سعید بن جبیر از أبو بشر از أبو عوانه نیز دو طریق دارد: 1. عمر بن الحسن الراسبی 2. یحیی بن عبد الحمید الحمائی.

1. عمر بن الحسن الراسبی

همچنین از طریق عمر بن الحسن چهار طریق دارد.

محمد بن معاذ

روایت از طریق محمد بن معاذ، روایت مذکور و مورد بحث است که حاکم در المستدرک آن را نقل کرده است.^{۸۶}

محمد بن أبی سمیة

این روایت در کتاب تاریخ بغداد و ذیوله نقل شده است:

(أنبأنا أحمد بن طارق ونقلته من خطه أنبأ أبو البركات عمر بن عبد الله بن محمد ابن الحسن بن الطويلة بقراءتي عليه أنبأ الشريف أبو العز محمد بن المختار بن المؤيد بالله الهاشمي حدثنا أبو الحسن علي بن محمد بن الحسن الحربي إملاء حدثنا عمر بن محمد الزيات حدثنا محمد بن صالح بن ذريح حدثنا محمد بن أبي سمينة حدثنا عمر بن الحسن الراسبي حدثنا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبیر عن عائشة رضي الله عنها قالت:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا سيد ولد آدم وعلى سيد العرب).^{۸۷}

۸۵. ابو القاسم ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ۳۰۵-۳۰۶.

۸۶. الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ۱۳۳.

۸۷. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۲۰، ۶۰.

محمد بن النعمان

ابن مغازلی روایت را از محمد بن النعمان از عمر بن الحسن نقل کرده است:

(أخبرنا أحمد، حدثنا عمر بن عبد الله بن عمر بن شاذب، حدثنا محمد بن يونس، حدثنا محمد بن يزيد، حدثنا

محمد بن النعمان، حدثنا عمر بن الحسن، حدثنا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة قالت:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب).^{٨٨}

عثمان بن أبي شيبة

ابن عساکر این روایت را از طریق عثمان بن ابی شیبیه نقل کرده است:

(أخبرنا أبو العز بن كادش قال نا أبو محمد الجوهری إملاء أنا أبو علي محمد بن أحمد بن يحيى العطشي نا محمد بن

صالح بن ذريح نا عثمان بن أبي شيبة نا عمر بن الحسن الراسبي نا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة

قالت:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب).^{٨٩}

2. يحيى بن عبد الحميد

و همچنین به سه طریق از یحیی بن عبد الحمید نقل شده است: 1. جعفر بن محمد بن شاکر ۲. محمد بن عمرو بن

الموجه ۳. عبد الکریم بن الهیثم العاقولی.

جعفر بن محمد بن شاکر

ابن عساکر در تاریخش روایت را از طریق جعفر بن محمد بن شاکر از یحیی بن عبد الحمید نیز نقل کرده است:

(أخبرنا أبو سعد أحمد بن محمد بن البغدادي أنا محمد بن أحمد بن علي بن شكروية ومحمد بن أحمد بن إبراهيم بن

سليمان ومحمود بن جعفر بن محمد بن أحمد بن أحمد وأخبرتنا أم الفتوح رابعة بنت معمر بن أحمد قالت أنا أبو الطيب محمد بن

أحمد قالوا أنا الحسن بن علي بن أحمد بن سليمان بن البغدادي أنا أبو الحسن العبدی وهو أحمد بن محمد بن عمر بن أبان

نا جعفر بن محمد بن شاکر الصایغ نا یحیی بن عبد الحمید الحمانی نا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة

قالت:

٨٨. ابن المغازلی، مناقب أمير المؤمنين، ٢٨٤.

٨٩. ابو القاسم ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ٤٢، ٣٠٥.

كنت قاعدة مع النبي صلى الله عليه وسلم إذ أقبل علي، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: يا عائشة هذا سيد العرب. قالت فقلت: يا رسول الله أأنت سيد العرب؟ قال: أنا سيد ولد آدم وهذا سيد العرب).^{٩٠}

محمد بن عمرو بن الموجه

همچنین ابن عساکر این روایت را از طریق محمد بن عمرو از یحیی الحمانی نیز در تاریخش آورده است.
(أخبرناه أسماعيل بن أبي صالح أنا محمد بن أحمد بن أبي جعفر أنا أحمد بن محمد بن إبراهيم الصدفي أنا الحسن بن محمد بن حكيم نا أبو الموجه محمد بن عمرو بن الموجه أنا يحيى يعني الحمانى أنا أبو عوانة عن أبي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة قالت:

كنت قاعدة عند النبي صلى الله عليه وسلم إذ طلع علي فقال النبي صلى الله عليه وسلم: هذا سيد العرب. فقلت: يا رسول الله أأنت سيد العرب؟ فقال: أنا سيد ولد آدم وهذا سيد العرب).^{٩١}

عبد الكريم بن الهيثم

در کتاب مجموع فيه ثلاثة أجزاء حديثية که جمع احاديث سه کتاب فوائد أبي علي الرِّفَاء، فوائد الخُلدي و فوائد مُكْرَم النَّبْرَاز است، روایت از طریق عبدالکريم بن هيثم از یحیی الحمانی نقل شده است.
(حدثنا أبو يحيى عبد الكريم بن الهيثم العاقولي: حدثنا يحيى بن عبد الحميد: حدثنا أبو عوانة، عن جعفر بن إيَّاس، عن سعيد بن جبير، عن عائشة رضي الله عنها قالت:

كنت عند النبي صلى الله عليه وسلم إذ أقبل علي عليه السلام فقال: هذا سيد العرب. قلت: يا رسول الله، أأنت سيد العرب؟ قال: أنا سيد ولد آدم، وهذا سيد العرب).^{٩٢}

عروة بن زبير

حاکم نیشابوری در المستدرک روایت را از طریق عروة بن زبير از عایشه نیز نقل کرده است:

٩٠. همان، ج ٤٢، ٣٠٥.

٩١. همان، ج ٤٢، ٣٠٤-٣٠٥.

٩٢. مجموعة من المؤلفين، مجموع فيه ثلاثة أجزاء حديثية (دار البشائر الإسلامية، ١٤٣١)، ٢٦٦.

(أخبرناه أبو بكر محمد بن جعفر القاري، ببغداد، ثنا أحمد بن عبيد بن ناصح، ثنا الحسين بن علوان، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ادعوا لي سيد العرب. فقلت: يا رسول الله، أأنت سيد العرب؟ قال: أنا سيد ولد آدم، وعلي سيد العرب).^{٩٣}

ابن الجزري نیز در کتاب مناقب الأسد الغالب علي بن أبي طالب روایت را از طریق عروة بن زبير به سند خودش نقل کرده است.^{٩٤}

عبدالرحمن بن أبزی

همچنین ابن عساکر این روایت را از طریق عبد الرحمن بن أبزی از عایشه نقل کرده است:

(أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي وأبو عبد الله الحسين بن علي بن أحمد المقرئ وأبو البركات يحيى بن الحسن بن الحسين المدائني وأبو بكر محمد وأبو عمرو عثمان ابنا أحمد بن عبيد الله بن دحروج قالوا أنا أبو الحسين بن النقرنا عيسى بن علي قال قرئ على أبي الحسن بن نوح وأنا أسمع قيل له حدثكم جعفر بن أحمد العوسجي نا أبو بلال الأشعري نا يعقوب التيمي عن جعفر بن أبي المغيرة عن ابن أبزی عن عائشة قالت:

أقبل علي بن أبي طالب يوماً فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا سيد المسلمين فقلت أأنت سيد المسلمين يا رسول الله فقال أنا خاتم النبيين ورسول رب العالمين).^{٩٥}

سلمة بن كهيل

همچنین روایت از سلمة بن كهيل به دو طریق نقل شده است.

جعفر بن أبي المغيرة القمي

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد این روایت را نقل کرده است:

(أخبرني الخوميني، قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن أحمد بن محمود الفقيه أبو محمد الساك، قال: حدثنا أحمد بن خالد الحروري، قال: حدثنا محمد بن حميد، قال: حدثنا يعقوب يعني ابن عبد الله الأشعري، عن جعفر، عن سلمة بن كهيل، قال: مر علي بن أبي طالب على النبي صلى الله عليه وسلم وعنده عائشة، فقال لها: إذا سرك أن تنظري إلى سيد

٩٣. الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣، ١٣٤.

٩٤. ابن الجزري، مناقب الأسد الغالب مُمزق الكُتائب ومُظهر العجائب ليث بن غالب أمير المؤمنين أبي الحسن علي بن أبي طالب

رضي الله عنه، ١٢٣.

٩٥. أبو القاسم ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ٣٠٥.

العرب، فانظري إلى علي بن أبي طالب، فقالت: يا نبي الله، أأنت سيد العرب؟ فقال: أنا إمام المسلمين، وسيد المتقين، إذا سرك أن تنظري إلى سيد العرب، فانظري إلى علي بن أبي طالب).^{٩٦}

يعقوب بن عبد الله الأشعري

ابن مغازلی در کتاب مناقب روایت را از طریق یعقوب بن عبد الله از سلمة بن كهيل نقل کرده است:
(أخبرنا أبو نصر أحمد بن موسى الطحان الواسطي رحمه الله إجازة عن القاضي أبي الفرج أحمد بن علي بن جعفر بن محمد بن المعلی الخيوطي الحافظ الواسطي رحمه الله، حدثنا أحمد بن إبراهيم بن هلال الديباجي بتستر، حدثنا محمد بن الفضل بن جابر، حدثنا إسحاق بن بشر الكاهلي، حدثنا يعقوب بن عبد الله بن جعفر بن أبي المغيرة عن سلمة بن كهيل قال: مر علي بن أبي طالب على رسول الله صلى الله عليه وسلم وعنده عائشة، فقال: يا عائشة إذا سرك أن تنظري إلى سيد العرب، فانظري إلى علي بن أبي طالب، فقلت: أأنت سيد العرب؟ فقال: أنا إمام المسلمين وسيد المتقين، فإذا سرك أن تنظري إلى سيد العرب فانظري إلى علي بن أبي طالب).^{٩٧}

البانی در مورد این طریق حدیث می نویسد:

(وقول ابن الجوزي: منقطع؛ يعني: أنه مرسل؛ لأن سلمة بن كهيل تابعي لم يدرك القصة).^{٩٨}

پاسخ به روایت سلمة بن كهيل

گرچه این روایت از یک تابعی نقل شده و در علوم حدیث اهل تسنن این روایت را مقطوع می نامند.
ابن صلاح در کتاب معرفة علوم الحديث در تعریف حدیث مقطوع می نویسد:
(النوع الثامن: معرفة المقطوع... وهو ما جاء عن التابعين موقوفاً عليهم من أقوالهم أو أفعالهم.
قال الخطيب أبو بكر الحافظ في جامعه: من الحديث: المقطوع. وقال: المقاطع هي الموقوفات على التابعين).^{٩٩}
اما مطلب لازم به تذکر در حدیث مقطوع آنست که بخاری در کتاب صحیحش از سعید بن مسیب حدیث را مقطوع نقل کرده است.

٩٦. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ١٢، ٣٧٧.

٩٧. ابن المغازلي، مناقب أمير المؤمنين، ٢٨٢.

٩٨. ناصر الدين الألباني، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، ج ١٢، ٤١٤.

٩٩. ابن الصلاح، معرفة أنواع علوم الحديث (سوريا: دار الفكر، ١٤٠٦)، ٤٧.

(حدّثنا إبراهيم بن موسى: حدّثنا هشام: أنّ ابن جريج أخبرهم قال: أخبرني عبد الحميد بن جبير بن شيبه قال: جلست إلى سعيد بن المسيّب فحدّثني أنّ جدّه حزناً قدم على النبي صلّى الله عليه وسلّم، فقال: ما اسمك؟ قال: اسمي حزن، قال: بل أنت سهل، قال: ما أنا بمغيّر اسماً سبّانيه أبي، قال ابن المسيّب: فما زالت فينا الحزونة بعد).^{۱۰۰}
بنابراین راوی تابعی که به وی اعتماد شود، به دلیل جلالت شأن وی، احادیث مقطوع او را می‌پذیرند.
به همین جهت است که ابن فرح، عالم قرن هفتم اهل تسنن، در کتاب الغرامیة فی مصطلح الحدیث در مورد خبر مقطوع می‌نویسد:

(وليعلم أنّ المقطوع يقع عليه الوصفان، الصحّة والضعف تبعاً لحال إسناده ومنتنه).^{۱۰۱}
ذهبی در مورد سلمة می‌گوید:

(سلمة بن كهيل أبو يحيى الحضرمي من علماء الكوفة... وعنه سفیان وشعبة ثقة له مائتا حديث وخمسون حديثاً
مات ۱۲۱ع).^{۱۰۲}

سفیان ثوری که وی را امیرالمؤمنین در حدیث می‌دانند^{۱۰۳}، هنگام روایت کردن از سلمة بن کهیل در مورد او می‌گوید: (-حدّثنا- سلمة بن كهيل وكان ركناً من الأركان وشد قبضته).^{۱۰۴}
احمد بن حنبل وی را متقن الحدیث دانسته است.^{۱۰۵}
از عبد الرحمن بن مهدی نقل شده است: (لم يكن بالكوفة أحفظ من منصور، وسلمة، وعمرو بن مرة، وأبي حصين، ورجل آخر).^{۱۰۶}

۱۰۰. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری (بولاق: المكتبة الكبرى الاميرية، ۱۴۲۲)، ج ۸، ۴۳.

۱۰۱. أبو العباس أحمد بن فرح، الغرامیة فی مصطلح الحدیث (المدينة المنورة: دار المآثر، ۱۴۲۴)، ۱۰۶.

۱۰۲. شمس الدین الذهبي، الكاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، ج ۱، ۴۵۴.

۱۰۳. (وقال شعبة، وسفیان بن عيينة، وأبو عاصم النبيل، ويحيى بن معين، وغير واحد من العلماء: سفیان أمير المؤمنين في

الحدیث). جمال الدین المزي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۱، ۱۶۴.

۱۰۴. ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۱، ۸۰.

۱۰۵. جمال الدین المزي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۱، ۳۱۵.

۱۰۶. ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۴، ۱۷۱.

چه طور ممکن است یک راوی که با بهترین الفاظ او را ستوده و توثیق کرده اند، بدون علم و به دروغ یک روایتی را نقل کند؟! بنابراین سلمة بن كهیل با توجه به توثیقات فراوان وی، ابتدا اطمینان به صدور حدیث پیدا کرده و بعد آن را نقل کرده است.

همچنین در کتاب *كشف الغمة*، در بطلان كلام البانی که روایت عبیده السلمانی تابعی را ضعیف دانسته بود، آمده است: چه طور می توان این حدیث را ضعیف دانست، در حالیکه روایات دیگری از ابن عباس، قتاده و ابن جبیر در موافقت معنای آن نقل شده است.

(فما وجه حكم الشيخ الالبانی علی أثر عبیده بالضعف؛ وإسناده من أصحّ الأسانید ووافقه علیه ابن عباس وقتاده وابن جبیر!)^{۱۰۷}

همانطور که گذشت این روایت از ۷ صحابه نقل شده است، و سلمة بن كهیل طریق متفرد در نقل روایت نیست.

راوی چهارم: أبو عوانة

نام کامل این راوی أبو عوانة، الوضاح بن عبد الله الواسطي است،^{۱۰۸} او در سال 176 هجری وفات یافته است.^{۱۰۹}

اتصال سند

أبو أحمد الحاكم در کتاب *الأسامي والكنی* نام ابو عوانه را در بین شیوخ عمر بن الحسن الراسبی ذکر کرده است.^{۱۱۰}

تعدیل های راوی

ابن حجر عسقلانی در *تقریب التهذیب* او را ثقة و ثبت می داند: (وضاح... البزاز أبو عوانة مشهور بكنيته ثقة ثبت)^{۱۱۱}

۱۰۷. أمل محمد آل خمیسة، *كشف الغمة عن أدلة الحجاب في الكتاب والسنة*، بی تا، ۳۰۷.

۱۰۸. شمس الدین الذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۸، ۲۱۷.

۱۰۹. همان، ج ۸، ۲۲۱.

۱۱۰. أبو أحمد الحاكم *الکرایسی، الأسامی والکنی*، ج ۱، ۲۵۶.

۱۱۱. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۵۸۰.

عجلی نیز وی را توثیق کرده است: (وقال العجلی: أبو عوانة بصري ثقة).^{۱۱۲}
ابو حاتم رازی وی را ثقة می‌داند: (الوضاح بن عبد الله الیشکری... وهو صدوق ثقة).^{۱۱۳}

جرح های راوی

ابو عوانه از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است و تمام بزرگان رجال سنی او را به صراحت توثیق کرده اند. تنها جرحی که در مورد وی وارد شده است خطا و اشتباه در نقل احادیث از حافظه اش است.
(قال ابن عبد البر في الاستغناء: أجمعوا على أنه ثقة ثبت حجة فيما حدث من كتابه، وكان إذا حدث من حفظه ربه غلط).^{۱۱۴}

پاسخ اول

همانطور که گذشت بزرگانی مانند ابن حجر عسقلانی و ذهبی با التفات به این جرح در مورد ابو عوانه، نظر نهایی خودشان را در کتاب تقریب التّهذیب و الکاشف ثبت کرده و وی را به طور مطلق ثقة دانسته اند.
در کتاب مصطلح الحديث تألیف ابن عثیمین آمده است: در تعارض جرح و تعدیل قول آن عالمی که جرح ها را دیده و بعد راوی را توثیق کرده مقدم می‌شود.
(أن يقول صاحب التعديل: أنا أعلم أن السبب الذي جرحه به قد زال؛ فيؤخذ حينئذٍ بالتعديل؛ لأن مع قائله زيادة علم).^{۱۱۵}

پاسخ دوم

اتهام خطا و اشتباه در نقل، -در غیر از کتابش- با لفظ (ربها) به او نسبت داده شده، و قطعی بیان نشده است.

پاسخ سوم

۱۱۲. ابن حجر العسقلانی، تهذیب التّهذیب، ج ۴، ۳۰۷.
۱۱۳. جمال الدین المزنی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۳۰، ۴۴۱ - ۴۴۷.
۱۱۴. علاء الدین مغلطی، إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۲، ۲۱۶.
۱۱۵. ابن عثیمین، مصطلح الحديث (القاهرة: مكتبة العلم، ۱۴۱۵)، ۲۸.

سلمنا! اگر هم این اتهام را در مورد ابو عوانه بپذیریم، در راوی قبل، عمر بن الحسن ذکر شد که این حدیث به غیر از این طریق، طرق و شواهد بسیار دیگری دارد. بنابراین وجود روایات شاهد سبب از بین رفتن احتمال خطا در نقل حدیث از راوی می‌شود.

نتیجه جرح و تعدیل راوی

ابو عوانه از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است و تمام علمای جرح و تعدیل حتی با اشاره به جرحی که پاسخ داده شد او را ثقه دانسته‌اند، بنابراین در وثاقت وی تردیدی وجود ندارد.

راوی پنجم: ابی بشر

نام وی أبو بشر، جعفر بن ایاس است، او در سال 125 هجری وفات یافته است.^{۱۱۶}

اتصال سند

جمال الدین مزّی در *تهذیب الکمال* نام أبو عوانه را در بین شاگردان أبو بشر ذکر کرده است.^{۱۱۷}

تعدیل های راوی

ابو بشر از راویان کتب شش گانه حدیثی اهل سنت است.

ابن حجر عسقلانی در *تقریب التهذیب* او را توثیق کرده و همچنین به صحت روایاتش از سعید بن جبیر تأکید کرده و می‌نویسد:

(جعفر بن ایاس أبو بشر بن ابی وحشیة بفتح الواو وسكون المهملة وكسر المعجمة وتثقیل التحتانية [الیشكري] ثقة من أثبت الناس في سعید بن جبیر وضعفه شعبة في حبيب بن سالم وفي مجاهد من الخامسة مات سنة خمس وقيل ست وعشرين ع).^{۱۱۸}

ذهبی در مدح وی در *تاریخ الإسلام* آورده است:

۱۱۶. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۱۳۹.

۱۱۷. جمال الدین المزّی، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، ج ۵، ۶-۷.

۱۱۸. ابن حجر العسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۱۳۹.

(جعفر بن أبي وحشية، إياس الشكري، أبو بشر البصري، ثم الواسطي أحد الأئمة الكبار).^{۱۱۹}
جمال الدين مزّي در کتاب تهذيب الكمال في أسماء الرجال در نقل اقوال توثيق بزرگان اهل تسنن در ترجمه جعفر بن إياس می نویسد:

(جعفر بن إياس... وقال إسحاق بن منصور وجعفر بن أبي عثمان الطيالسي عن يحيى بن معين، وأبو زرعة، وأبو حاتم، وأحمد بن عبد الله العجلي، والنسائي: ثقة. وقال محمد بن سعد: ثقة، كثير الحديث).^{۱۲۰}

نتیجه جرح و تعدیل راوی

أبو بشر جعفر بن إياس از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است که با بهترین الفاظ توثیق و مدح شده است، همانطور که از کلام ابن حجر عسقلانی گذشت تنها برخی از عبارات جرح مقید در مورد او وارد شده است که خدشه ای به روایت مورد بحث وارد نخواهد کرد، بنابراین وی ثقة و مورد اعتماد در نقل روایات است.

راوی ششم سعید بن جبیر

نام وی أبو عبد الله الكوفي سعید بن جبیر بن هشام الأَسدي است،^{۱۲۱} وی در سال 95 هجری وفات یافته است.^{۱۲۲}

اتصال سند

جمال الدين مزّي در تهذيب الكمال نام أبو بشر را در بین شاگردان سعید بن جبیر ذکر کرده است.^{۱۲۳}

تعدیل های راوی

سعید بن جبیر از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است که به بهترین الفاظ او را مدح و توثیق کرده اند. ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذيب او را توثیق کرده و می نویسد:

۱۱۹. شمس الدين الذهبي، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۳، ۳۸۷.

۱۲۰. جمال الدين المزّي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۵، ۷.

۱۲۱. شمس الدين الذهبي، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۲، ۱۱۰۰.

۱۲۲. ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذيب، ۲۳۴.

۱۲۳. جمال الدين المزّي، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۰، ۳۵۹.

(سعید بن جبیر الأسدی مولاہم الکوفی ثقة ثبت فقیہ).^{۱۲۴}

ذهبی در سیر أعلام النبلاء در مدح سعید بن جبیر آورده است:

(سعید بن جبیر بن هشام الوالی مولاہم الإمام، الحافظ، المقرئ، المفسر، الشہید، أبو محمد - ویقال: أبو عبد

الله - الأسدی، الوالی مولاہم، الکوفی، أحد الأعلام).^{۱۲۵}

ابن حبان در الثقات در مدح وی می نویسد: (سعید بن جبیر بن هشام ... وكان فقیهاً عابداً ورعاً فاضلاً).^{۱۲۶}

در کتاب إكمال تهذیب الکمال آمده است: (وقال أبو داود الثوري: بلغني عن سفیان الثوري أنه قال: أعلم

التابعين سعید بن جبیر).^{۱۲۷}

جرح های راوی

همانطور که گذشت سعید بن جبیر را اعلم تابعین دانسته اند و به صراحت او را مدح و توثیق کرده اند، تنها

اشکالی که به احادیث او وارد شده، مرسل بودن احادیثش از عایشه است.

ابن حجر عسقلانی در ترجمه وی می نویسد:

(سعید بن جبیر الأسدی مولاہم الکوفی ثقة ثبت فقیہ من الثالثة وروایتہ عن عائشة وأبي موسى ونحوهما

مرسلة).^{۱۲۸}

پاسخ اول

سعید بن جبیر از راویان ثقه و مورد اعتماد در کتب اهل تسنن است که معروف به زهد و عبادت و تقوا بوده

است.

مغلطای در کتاب إكمال تهذیب الکمال از قول احمد بن حنبل در وصف عبادت وی می نویسد:

۱۲۴. ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، ۲۳۴.

۱۲۵. شمس الدین الذہبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ۳۲۱.

۱۲۶. ابن حبان، الثقات، ج ۴، ۲۷۵.

۱۲۷. علاء الدین مغلطای، إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۵، ۲۶۷.

۱۲۸. ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، ۲۳۴.

(وفي كتاب الزهد لأحمد بن حنبل: دخل سعيد بن جبیر الكعبة فقرأ القرآن في ركعة، وكان يختم القرآن العظيم في كل ليلتين، وكان يبكي حتى عمش، وكان يخرج كل سنة مرتين: مرة للعمرة، ومرة للحج).^{۱۲۹}

همچنین مغلطای پس از نقل اقوال عالمان سنی در مدح سعید بن جبیر می نویسد:

(وأخباره كثيرة مشهورة اقتصرنا منها على ما أصلناه من ثناء الناس عليه لأنَّ الإنسان يصف نفس بعبادة وما أشبهها، قال الله تعالى: (ولا تزكوا أنفسكم)^{۱۳۰} ولو أردنا أن نذكر ترجمته في العبادة كما ذكرها المزي من عند أبي نعیم فقط لوجدنا جماعة من العلماء ذكروا من ذلك شيئاً كثيراً لكننا آثرنا الإيجاز على العادة والله تعالى الموفق، وهو حسبنا ونعم الوكيل).^{۱۳۱}

چه طور ممکن است یک راوی که او را اعلم تابعین دانسته اند و مشهور به زهد و عبادت بوده است، بدون علم و به دروغ یک روایت به عایشه نسبت دهد و نقل کند؟ بلکه به طور قطع با واسطه ای مطمئن کلام را از عایشه شنیده است.

به همین جهت احمد بن حنبل می گوید: احادیث مرسل سعید بن جبیر از عایشه بواسطه یک ثقه نقل شده است: (وفي المراسيل لعبد الرحمن: أنبا عبد الله بن أحمد فيما كتب إلي قال: سئل أبي عما روى سعيد بن جبیر عن عائشة على السماع؟ فقال: لا أراه سماعاً منها إنما روى عن الثقة عن عائشة).^{۱۳۲}

بنابراین اگر هم سعید بن جبیر روایت را از خود عایشه نشنیده باشد، ابتدا به صحت کلام اطمینان پیدا کرده و بعد آن را نقل کرده است.

پاسخ دوم

همانطور که در ترجمه عمر بن الحسن گذشت سعید بن جبیر در نقل این روایت متفرد نیست و دو متابع دیگر، -عروة بن زبیر، عبد الرحمن بن أبزی- روایت را از عایشه نقل کرده اند، علاوه بر آنکه وجود متابع سبب تقویت سند و متن حدیث می شود، نشان از عدم خطا سعید بن جبیر در نقل روایت از عایشه دارد.

۱۲۹. علاء الدین مغلطای، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۵، ۲۶۹.

۱۳۰. (فَلَا تَزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ). النجم: ۳۲ / ۵۳

۱۳۱. علاء الدین مغلطای، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۵، ۲۷۱.

۱۳۲. همان، ج ۵، ۲۶۸.

راوی هفتم: عایشه

گرچه برخی روایات سعید بن جبیر را از عایشه مرسل دانسته اند، لکن شمس الدین ذهبی در سیر أعلام النبلاء^{۱۳۳} و جمال الدین مزّی در تهذیب الکمال^{۱۳۴} نام عایشه را در شیوخ سعید بن جبیر ذکر کرده اند.

نتیجه نهایی تصحیح سند

علیرغم آنکه عالمان متقدم و معاصر سنی بسیار تلاش کردند تا این حدیث شریف را ضعیف جلوه دهند، روایت مذکور از حاکم نیشابوری دارای سندی صحیح و قابل احتجاج است که از طرق مختلف نقل شده است. تنها دو راوی - محمد بن معاذ، عمر بن الحسن - مورد هجومه طرفداران سقیفه قرار گرفتند که به جرح های آنان و شبهات در مورد آنها پاسخ داده شد و هر دو راوی دارای متابع بودند.

ناگفته نماند این روایت علاوه بر عایشه از ۶ نفر دیگر از صحابه نیز نقل شده است که به طور مفصل روایات آنها بیان شد و گذشت.

انکار حدیث

با وجود صحت این حدیث که مورد بررسی قرار گرفت و کثرت طرق آن از هفت نفر از صحابه، روایت مورد انکار شدید عالمان متقدم و معاصر سنی قرار گرفته است.

احمد بن حنبل

در کتاب المنتخب من علل الخلال تألیف ابن قدامه آمده است: زمانی که این روایت را برای احمد بن حنبل خوانده شد به شدت آن را انکار کرد.

ابن قدامه می نویسد:

(قال: وسمعت أبا عبد الله، ذكر له: عن أبي عوانة، عن أبي بشر، عن سعيد بن جبیر، عن عائشة، أنّ النبي صلی الله علیه وسلم قال: أنا سيّد ولد آدم، وعلي سيّد العرب.

۱۳۳. شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ۱۸۷.

۱۳۴. جمال الدین المزّی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۰، ۳۵۹.

فأنكره إنكار شديداً).^{۱۳۰}

شمس الدين ذهبی

ذهبى در تلخیص مستدرک ذیل حدیث، آن را از وضع و جعل عمر بن الحسن می‌داند و می‌نویسد:
(قال: صحیح، رواه عمر بن حسن الرّاسبي، وأرجو أنه صدوق. قلت: أظن أنه الذي وضع هذا).^{۱۳۱}
همچنین در کتاب *میزان الاعتدال* حدیث را باطل -دروغ- خوانده است:
(عمر بن الحسن الراسبي، عن أبي عوانة. لا يكاد يعرف، وأتى بخبر باطل، متنه: على سيد العرب).^{۱۳۲}

ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی نیز در *لسان المیزان* کلام ذهبی را تکرار و سکوت کرده است.^{۱۳۳}

ناصر الدين البانی

ناصر الدين البانی نیز در کتاب *موسوعة الألباني في العقيدة* روایت را کذب دانسته و می‌نویسد:
(وعلي سيد العرب ، فلا شك أن هذا من وضع الشيعة).^{۱۳۴}
وی در موطن مختلف به عبد الله الغماری به جهت دفاع از این روایت توهین کرده است.
الغماری قول ذهبی در مورد حدیث را بی انصافی و سختگیری شدید دانسته و ابن حجر عسقلانی را به خاطر
تایید کلام ذهبی مذمت می‌کند، عبد الله الغماری ذیل حدیث مذکور می‌نویسد:
(قلت: إسناده الحديث نظيف ليس فيه كذب ولا متهم، والراسبي ذكره ابن أبي حاتم برواية محمد بن موسى
الجرشي عنه، ولم يجرحه بشيء).

وبمقتضى القاعدة المقررة يكون تعديل الحاكم مقبولاً، لكن الذهبي تعقب قول الحاكم: أرجو أنه صدوق، فقال:
أظن أنه هو الذي وضعه. وهو تعنت شديد وقول بالظن، والظن أكذب الحديث. والعجب من الحافظ كيف وافق

۱۳۰. ابن قدامة، المنتخب من علل الخلال (الرياض: دار الراجعية، بی تا)، ج ۱، ۲۰۶.

۱۳۱. ابن الملقن، مختصر تلخیص الذهبی (الرياض: دار العاصمة، ۱۴۱۱)، ج ۳، ۱۳۵۷ پ.

۱۳۲. شمس الدين الذهبی، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۳، ۱۸۵.

۱۳۳. ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ۷۷.

۱۳۴. ناصر الدين الألباني، موسوعة الألباني في العقيدة (صنعاء: مركز النعمان، ۱۴۳۱)، ج ۸، ۳۶۵.

الذهبي على هذا الحكم المتعنت، وغفل عما تقتضيه القاعدة في هذا المقام؟! فالحديث بهذين الطريقتين: طريق أنس وطريق عائشة، لا يبعد أن يكون من قبيل الحسن لغيره).^{١٤٠}

این عبارات برای البانی بسیار گران تمام شده و در مواضع مختلف به او حمله می‌کند، وی پس از توضیح انواع حدیث کذب می‌نویسد: (والغماري يعرف هذا جيداً، لأنه مما لا يخفى على صغار الطلبة، ولكنه يتجاهل الحقائق ليصدق عليه ما يتهم به غيره).^{١٤١}

در جای دیگر البانی در ادعای دروغ خودش که محمد بن معاذ را ابوبکر الشعرانی دانسته، با جسارت کردن خطاب به الغماري می‌نویسد:

(وابن معاذ هذا لا استبعد عنك أن تتوهم أنه العنبري الثقة- إن كنت رجعت إلى المستدرک فوَقعت عينك عليه!- وإِنما هو الشعراني أبو بكر).^{١٤٢}

و در ادامه او را متابع هوای نفس خطاب کرده است و می‌نویسد:
(وينسب الحافظ الذهبي إلى التعنت ويلحق به الحافظ العسقلاني في الغفلة!! ولا يشك أحد أهدأ علم منه وأتقى، وأبعد عن اتباع الهوى الذي ابتلي به هذا الغماري المسكين في كثير من كتاباته وبخاصة ما كان منها في انتقاده للآخرين).^{١٤٣}
نکته جالب توجه در عبارت البانی آن است که وی الغماري را در انتقاد به دیگران متابع هوای نفس دانسته است، و حال آنکه خود او بیش از هر کسی در انتقاد و تاختن به الغماري تنها به علت ضعیف ندانستن یک روایت در فضائل امیرالمومنین علیه السلام دچار پیروی از هوای نفس شده است!
و در نهایت البانی، وی را منتسب به شیعه دانسته است! الشيخ محمد المغراوي در کتاب موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية به این مطلب از قول البانی اشاره کرده و می‌نویسد:
(وقال رحمه الله: ثم إنَّ روح التشيع واضح من الحديث... ونحن نشم رائحة التشيع من هذا الغماري).^{١٤٤}

١٤٠. ناصر الدين الألباني، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، ج ٣، ٣٥.

١٤١. همان، ج ٣، ٣٦.

١٤٢. همان، ج ٣، ٣٨.

١٤٣. همان، ج ٣، ٤٠.

١٤٤. الشيخ محمد المغراوي، موسوعة مواقف السلف في العقيدة (القاهرة: المكتبة الإسلامية، بی تا)، ج ١٠، ٣٩٧.

علت انکار حدیث

سوالی که باید به آن پاسخ داده شود این است که چرا بسیاری از احادیث دیگر که با طرق بسیار کمتری نقل شده اند از سوی عالمان سنی تصحیح شده است، لکن روایتی که از 8 نفر صحابه با طرق مختلف نقل شده به شدت مورد انکار و هجمه قرار گرفته است.

عالمان سنی احادیث ضعیفی را تنها با سه طریق پذیرفته اند، مانند آنکه ابن حجر عسقلانی در مورد حدیث (إِنَّ اللَّهَ تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ بِثَلَاثِ أَمْوَالِكُمْ...) در *بلوغ المرام* می نویسد:

(وعن معاذ بن جبل رضي الله عنه قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: إِنَّ اللَّهَ تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ بِثَلَاثِ أَمْوَالِكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِكُمْ. رواه الدارقطني.

وأخرجه أحمد، والبخار من حديث أبي الدرداء. وابن ماجه: من حديث أبي هريرة. وكلها ضعيفة، لكن قد يقوى بعضها ببعض. والله أعلم).^{۱۴۵}

برای پاسخ به این سوال باید چند اعتراف از عالمان سنی در مورد این روایت را بیان کنیم:

صراحت افضلیت در این حدیث

فخر رازی (متوفای ۶۰۶ هجری)

فخر رازی در تفسیر خود در مورد این روایت آورده است:

(روى البيهقي في فضائل الصحابة أنه ظهر علي بن أبي طالب من بعيد فقال عليه السلام: هذا سيد العرب فقالت عائشة: أأنت سيد العرب؟ فقال أنا سيد العالمين وهو سيد العرب.

وهذا يدل على أنه أفضل الأنبياء عليهم السلام).^{۱۴۶}

بنابراین چنانچه فخر رازی لفظ سید را برای رسول الله صلی الله علیه و آله دلالت بر افضلیت ایشان گرفته است، به نص صریح حدیث افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام بر عرب ثابت خواهد شد، و بنابر اجماع مرکب، سید العرب همان سید المؤمنین است.

عز الدین بن عبد السلام (متوفای ۶۶۰ هجری)

۱۴۵. ابن حجر العسقلانی، *بلوغ المرام من أدلة الأحكام* (الریاض: دار الفلق، ۱۴۲۴)، ۲۸۹.

۱۴۶. الفخر الرازی، *مفاتیح الغیب* (بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰)، ج ۶، ۵۲۴.

عزّ الدين بن عبد السلام عالم قرن هفتم اهل تسنن در كتاب *منية السؤل في تفضيل الرسول صلى الله عليه وسلم*
در مورد فقره اول از روايت يعنى -أنا سيد ولد آدم- مى نويسد:

(فقال صلى الله عليه وسلم: أنا سيد ولد آدم ولا فخر.

والسيد من اتّصف بالصفات العلية والأخلاق السنية، وهذا مشعر بأنّه أفضل منهم في الدارين).^{۱۴۷}

ابن جزى الكلبي (متوفى ۷۴۱ هجرى)

وى در كتاب تفسير خودش *التسهيل لعلوم التنزيل* مى نويسد:

(وقد صرح صلى الله عليه واله وسلم بفضله على جميع الأنبياء بقوله: أنا سيد ولد آدم).^{۱۴۸}

أبو إسحاق الشاطبي (متوفى ۷۹۰ هجرى)

شاطبى از عالمان قرن هشتم نيز به دلالت حديث بر افضليت بر تمام خلائق اعتراف کرده و مى نويسد:

(وقال في الحديث الآخر: أنا سيد ولد آدم، وأشباهه ممّا يدلّ على تفضيله على سائر الخلق).^{۱۴۹}

ناصر الدين الألباني (متوفى ۱۴۲۰ هجرى)

البانى در كتاب *موسوعة الألباني في العقيدة* ذيل اين حديث مى نويسد:

(فإنّ الحديث لو صحّ كان دليلاً على تفضيل علي رضي الله عنه على الخلفاء الثلاثة!).^{۱۵۰}

و در ادامه اين كلام خود افزوده است: (وهو وجه حكم الذهبي والعسقلاني بالبطلان على الحديث).^{۱۵۱}

بنابراين اگر در مورد فقره اول روايت افضليت را قائل شويم، ناگزير معنای افضليت به فقره دوم- و علي سيد

العرب- هم سرايت خواهد کرد.

۱۴۷. عز الدين بن عبد السلام، *منية السؤل في تفضيل الرسول (صلى الله عليه وسلم)* (بيروت: دار الكتاب الجديد، ۱۴۰۱)،

۱۴۸. ابن جزى الكلبي، *التسهيل لعلوم التنزيل* (بيروت: شركة دار الأرقم، ۱۴۱۶)، ج ۱، ۱۳۱.

۱۴۹. أبو إسحاق الشاطبي، *المواقفات* (القاهرة: دار ابن عفان، ۱۴۱۷)، ج ۵، ۲۹۴.

۱۵۰. ناصر الدين الألباني، *موسوعة الألباني في العقيدة*، ج ۸، ۳۷۹.

۱۵۱. همان، ج ۸، ۳۸۰.

چنانچه الغماری نیز به این مطلب اعتراف کرده، البانی در کتاب *سلسلة الأحاديث الضعيفة* به آن اشاره کرده و می نویسد:

(فإنه قال... فلو صح الشطر الثاني من الحديث؛ كان دليلاً واضحاً على تفضيل عليّ على العرب جميعهم، ومنهم أبو بكر وعمر).^{۱۵۲}

و به همین دلیل است که روایت با وجود صحت سند و داشتن طرق و اسانید متعدد، مورد انکار شدید عالمان سنی قرار گرفته است.

حدیث سید العرب در کلام امام رضا علیه السلام

أبو سعد الآبي عالم قرن پنجم در کتاب *نثر الدر في المحاضرات حدیثی* را نقل کرده است که امام رضا علیه السلام در سند حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان سید العرب یاد می کند.

(حدث أبو الصلت قال: كنت مع علي بن موسى رضي الله عنه وقد دخل نيسابور، وهو راكب بغلة شهباء، فغدا في طلبه علماء البلد: أحمد ابن حنبل، ويسن بن النضر، ويحيى، وعدة من أهل العمل؛ فتعلقوا بلجامه في المربعة، فقالوا له: بحق آبائك الطاهرين حدثنا بحديث سمعته من أبيك؛ فقال: حدثني أبي العدل الصالح موسى بن جعفر، قال: حدثني أبي باقر - علم الأنبياء - محمد بن علي، قال: حدثني أبي سید العابدین علي بن الحسين، قال: حدثني أبي سید شباب أهل الجنة الحسين بن علي، قال: سمعت أبي سید العرب علي بن أب يطالب قال:

سمعت رسول الله سلى الله عليه وسلم يقول: الإيوان معرفة بالقلب، وإقرار باللسان، وعمل بالأركان).^{۱۵۳}

أحمد بن حنبل در مورد سند این حدیث می نویسد: (لو قرأت هذا الإسناد على مجنون لبرئ من جنونه).^{۱۵۴}

ابو نعیم اصفهانی در کتاب *تاریخ أصبهان*^{۱۵۵} و یحیی بن الحسین الشجری در کتاب *ترتیب الأمالی الحمیسية*^{۱۵۶}

حدیث را با سند خود از اباصلت نقل کرده و عبارت احمد بن حنبل را نیز بعد از حدیث ذکر کرده اند.^{۱۵۷}

۱۵۲. ناصر الدین الألبانی، *سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة*، ج ۱۲، ۴۱۵.

۱۵۳. أبو سعد الآبي، *نثر الدر في المحاضرات* (بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۴)، ج ۱، ۲۵۰-۲۵۱.

۱۵۴. همان، ج ۱، ۲۵۱.

۱۵۵. أبو نعیم الأصبهانی، *تاریخ أصبهان*، ج ۱، ۱۷۴.

۱۵۶. یحیی بن الحسین الشجری، *ترتیب الأمالی الحمیسية للشجری* (بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲)، ج ۱، ۱۴-۱۵.

۱۵۷. همان، ج ۱، ۱۴-۱۵.

سیادت علی بن ابی طالب با عبارات مختلف

مطلب دیگری که در بخش پایانی لازم است به آن تذکر داده شود، توجه به روایات دیگر در کتب اهل سنت است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آنها با لفظ (سید) یاد شده است. به جهت اختصار تنها عبارات های این روایات را نقل می‌کنیم و از بیان طرق و اسانید آنها خودداری کرده و به ذکر یک سند اکتفا می‌کنیم.

۱. علی سید مبجل مؤمل المسلمین.^{۱۵۸}

۲. -علیّ علیه السلام- سیداً فی الدنيا وإنّهُ فی الآخرة لمن الصالحین.^{۱۵۹}

۳. أنت -علیّ علیه السلام- سید فی الدنيا، وسید فی الآخرة.^{۱۶۰}

۴. -علیّ علیه السلام- سید أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله.^{۱۶۱}

۵. سیّد المؤمنین علیّ -علیه السلام-.^{۱۶۲}

۶. وعلیّاً سیّد الوصیین.^{۱۶۳}

۷. أنه -علیّ علیه السلام- سید المسلمین.^{۱۶۴}

۸. علیّ سید البررة.^{۱۶۵}

۹. أنت ... -علی علیه السلام- سید ولد آدم يوم القيامة.^{۱۶۶}

۱۰. یا علی، أنت سید شباب أهل الجنة.^{۱۶۷}

۱۵۸. إبراهيم بن محمد البيهقي، المحاسن والمساوي (الشاملة: الكتاب مرقم آليا غير موافق للمطبوع، ۱۴۳۱)، ۱۹.

۱۵۹. أحمد بن يحيى البلاذري، أنساب الأشراف (بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷)، ج ۲، ۱۱۹.

۱۶۰. أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة (بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳)، ج ۲، ۶۴۲.

۱۶۱. الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ۹، ۴۳۸.

۱۶۲. ابو القاسم ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ۳۰۳.

۱۶۳. همان، ج ۷۱، ۷۱.

۱۶۴. الخطيب البغدادي، موضح أوهام الجمع والتفريق (بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۷)، ج ۱، ۱۸۶.

۱۶۵. أحمد بن محمد العاصمي، العسل المصفي في تهذيب زين الفتى (قم المقدسة: مجمع إحياء الثقافة، ۱۴۱۸)، ج ۲، ۳۷۲-۳۷۳.

۱۶۶. الموفق بن احمد الخوارزمي، المناقب (قم المقدسة: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۱)، ۳۲۲-۲۳.

۱۶۷. ابن سمعون الواعظ، أمالي (بيروت: دار البشائر الإسلامية، ۱۴۲۳)، ۱۴۷.

١١ . قول النبي صلي الله عليه وآله لعلي عليه السلام: يا سيدي.^{١٦٨}

١٦٨ . الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد وذيوله، ج ١٦، ١٥.